

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۲۷ مارچ ۲۰۲۵

آیا سال ۱۴۰۴، سال سقوط و سال فرار سران جمهوری اسلامی مانند فرار ناگهانی بشار اسد خواهد شد؟!

مقدمه

امسال جشن‌های نوروز همچنان زنده و پرشور در سراسر ایران به‌ویژه مناطق کردنشین و با سخنرانی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برگزار شد؛ این نه از سر لطف حکومت، بلکه به دلیل مقاومت و ایستادگی مردم در برابر سرکوب فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است.

حکومت در جایی که می‌توانست جشن مردم را به عزا تبدیل کرد. برای مثال در شهر ارومیه جنگ کرد و ترک راه انداخت. چماقداران و بسجی‌ها با سازمان‌دهی امام جمعه، شهردارد و قاضی‌پور نماینده سابق مجلس جمهوری اسلامی؛ علیه مردم کرد عریه‌کشی کردند. هر کدام چماق‌های بلند و یکسان در دست داشتند که از سوی یک مرکز برای همین چماقداران آماده کرده و بین آن‌ها پخش کرده بودند. بنابراین، جمهوری اسلام نه تنها دشمن بشریت، بلکه دشمن شادی و خنده خشک و خالی مردم و طبیعت نیز هست.

جمهوری اسلامی از همان ابتدای استقرار خود کوشیده است تا نوروز و سایر سنت‌های ملی ایرانیان را کمرنگ کند. مقابله با نوروز تنها محدود به امسال نیست، بلکه روندی است که از سال ۱۳۵۷ آغاز شده و همچنان ادامه دارد.

از تغییر نام چهارشنبه‌سوری به «چهارشنبه آخر سال» گرفته تا معرفی «روز طبیعت» به‌جای سیزده‌بدر، همگی تلاش‌هایی بوده‌اند برای تحریف سنت‌های ایرانی و تحمیل یک قرائت حکومتی بر فرهنگ مردم.

با این حال، همان‌گونه که مردم در برابر تلاش‌های گذشته برای حذف نوروز ایستادگی کردند، امروز نیز با وجود تهدیدات امنیتی، بازداشت‌ها، و ممنوعیت‌های رسمی، جشن‌های نوروزی را با شور و حرارت برگزار می‌کنند.

به این ترتیب، در مقطع فعلی و در حاکمیت جمهوری اسلامی، نوروز تنها یک جشن نیست، بلکه یک جنبش سیاسی- فرهنگی با قدرت بالای مردمی است. هر سال که مردم با وجود فشارهای حکومت، آئین‌های نوروزی را با جشن و پایکوبی برگزار می‌کنند، در واقع پیام روشنی به حاکمان می‌دهند: سرنگونی و جشن شادی واقعی ما نیز نزدیک است.

اصرار حکومت بر جلوگیری از جشن‌های نوروزی در شهرهای کردنشین و دیگر نقاط ایران، نه تنها مانع از برگزاری این جشن‌ها نشده، بلکه به نمادی از مقاومت فرهنگی مردم تبدیل شده است.

حتی خانواده‌ها داغدار و دادخواه نیز سفره هفت سین نوروزی خود را بر سر مزار عزاران خد برگزار کردند و با شربنی و سرودخوانی و سخنرانی علیه حکومت و قاتلان فرزندان خود، به استقبال نوروز و بهار رفتند.

حکومتی که از مردم می‌خواهد در برابر مشکلاتی همچون قطعی برق، کمبود آب و تورم افسارگسیخته صبر پیشه کنند، چگونه انتظار دارد که همان مردم در برابر ممنوعیت شادی و جشن نیز سکوت کنند؟ برخورد های قدرمنشانه حکومتی، بیش از آن‌که نشانه‌ای از قدرت آن باشد، نشان‌دهنده ترس و ضعف است. حکومتی که از نوروز و از جشن و شادی مردم وحشت دارد، به روشنی در برابر یک حقیقت تاریخی و فرهنگی شکست خورده است.



غلبه بر یأس و ناامیدی

برگزاری جشن‌های چهارشنبه سوری و عید نوروز با آوازخوانی و سخنرانی، بخشی از تلاش مردم در جهت همبستگی و رفاقت بر علیه حاکمیت قدارمبند و تبهکار است.

آن هم در جهان امروز که یأس و ناامیدی و شور و امید در مقابل هم قرار دارند. چنین حرکت‌هایی ارزنده و در خدمت جنبش‌های اجتماعی قرار دارند.

در جهانی که انگار ترمپسب صوت پایان انقلاب‌های جهانی را به صدا درآورده است و دنیای تاریکی در مقابل بشریت قرار گرفته است. به‌ویژه ترمپ گاهی از برپا کردن جهنم در «خاورمیانه» دم می‌زند. تنهایی و پراکندگی در سایه دنیای دیجیتال و همه چیز از دید محدود تلفن‌های هوشمند یکی از مشخصات دنیای مدرن کنونی ماست.

پراکندگی جنبش‌های اجتماعی و یا سکوت مرگبار آن‌ها، کم رنگ شدن فعالیت‌های حزبی و تشکیلاتی، گم‌شدن رفاقت‌ها، سلطه مطلق پول در دنیای امروز به‌طوری که حتی انسان را هم می‌توان با پول و این‌که چه قدر پول بسازد بازتعریف نمود، فاصله گرفتن آدم‌ها از هم در قالب حریم خصوصی چه در جهان اول و چه در جهان‌های به اصطلاح «دوم» و «سوم» موضوعاتی هستند که ما با آن‌ها سروکار داریم.

اگرچه هنوز قلب مصنوعی هم ساخته نشده است ولی «ذهن ماشین‌های انسان» و «روابط سرد و خشن» ماشینی، حقیقتاً عشق و دوستی و رفاقت رنگ باخته است. این روزها دیگر احتیاج داشتن به دیگران و همبستگی و رفاقت و کار و فعالیت متشکل و متحدانه یک نوع نقص و نقطه ضعف محسوب می‌شود.

دیگر گوش دادن به ترانه‌های شورشی جان لنون و گروه بیتل‌ها، به گذشته تعلق دارد. جان لنون یک هنرمند شورشگر و هنجار شکن بود. در بحیوبه محبوبیت جهانی بیتل‌ها در اواخر سال‌های ۱۹۶۰ تحولات بیش‌تری در زندگی جان بوقوع پیوست. مهم‌ترین آن‌ها تحت تاثیر اوضاع و شرایطی بود که در جهان می‌گذشت. اواخر سال‌های ۶۰، سال‌های پرتلاطم و مبارزاتی در سطح جهان بود: وقوع انقلاب فرهنگی در چین از یک طرف، موج مبارزات رهایی بخش در سراسر جهان از جمله در آسیا و آفریقا و اوج جنگ ویتنام و بالاگرفتن مبارزات ضد جنگ ویتنام در کشورهای اروپایی

و به‌خصوص در امریکا که جان به دلیل گروه موسیقی‌اش رفت‌وآمد زیادی داشت. این وقایع نمی‌توانست جان لنون حساس و شورشگر را متاثر نکند. در همین دوران بود که او با یوکو اونو آشنا شد و پس از مدتی از گروه بیتل‌ها جدا شد و بعد از آن این گروه عملاً از هم پاشید. این تحولات بیش از پیش جان و فعالیت‌های هنری‌اش را در مسیر رهائی و صلح بشری قرار داد. بدون شک دید و نگرش جان از صلح با محدودیت‌های سیاسی و نگرشی همراه بود اما تأثیرات مثبت کارهای او در این مسیر انکارناپذیر است.

اولین آلبوم جان لنون بعد از جدائی از بیتل‌ها در سال ۱۹۷۰ در سطحی کیفیتاً بالاتر از قبل بیرون آمد که شامل ترانه «طبقه کارگر» بود که هم دفاع از طبقه کارگر بود و هم حمله‌ای علیه سیستم استثمارگرانه سرمایه‌داری بود.

جان لنون آلبوم «به صلح هم یک شانس بدهید» را بیرون داد. آهنگی که مبدل به شعار تظاهرات ضد جنگ ویتنام در نوامبر همان سال در واشنگتن شد تظاهراتی که در آن صدها هزار نفر شرکت کردند.

ترانه‌های «شانس ایرلندی‌ها» (The luck of Irish) و «یکشنبه، یکشنبه خونین» (Sunday Bloody Sunday) (خشم جان لنون از حضور و دخالت‌های بریتانیا در ایرلند شمالی بود که بعد از حادثه «یکشنبه خونین» در سال ۱۹۷۲ اجرا کرد. در یکشنبه خونین ده‌ها غیر نظامی توسط ارتش بریتانیا کشته شدند که موجی از خشم را در میان مردم برانگیخت.

اما شاهکار جان لنون «تصور کن» (Imagine) بود که نه تنها نوآوری و تحولی در موسیقی پاپ بود بلکه این موسیقی با کلام فوق‌العاده قدرتمندی الهام‌بخش رویای جهانی بدون «مالکیت»، جهانی بدون «مرز»، بدون هیچ «دینی»، دنیائی که در آن نیازی به حرص و طمع و یا گرسنگی نیست، دنیائی که به کسی و شخصی تعلق ندارد بلکه همه مردم در آن سهیمند، می‌باشد.

این ترانه در جهانی که درگیر جنگ‌های تجاوزگرانه و امپریالیستی است و موجب جدائی‌ها و جنگ‌ها میان مردم بر اثر خصومت‌های ملیتی، دینی و نژادی است، امید دهنده است و الهام‌بخش رویای به‌دست آوردن و کسب آن‌چنان جهانی است که تنها در شرایط جهانی بدون ستم و استثمار ممکن است.

بدون شک این موضع‌گیری‌ها برای جان لنون صاف و ساده نبود. او در این مسیر نه تنها مجبور شد که بارها مسیر زندگی خود را تغییر و زیر و رو کند بلکه مورد غضب و دشمنی و خصم طبقه حاکمه، به‌خصوص در امریکا قرار گرفت. نیکسون رئیس‌جمهور وقت امریکا او را یک مزاحم و مانع می‌دید و افسی‌آی تحت ریاست ادگار هوور از شرورترین افراد هیأت حاکمه امریکا او را مرتباً زیر نظر داشت و حکم اخراج او از امریکا را در سال ۱۹۷۲ صادر کردند. اما او با این مسأله جنگید و آن را به یک فعالیت سیاسی مبدل کرد که بیش از سه سال به طول انجامید. باب دیلان و جان بانز خوانندگان مشهور امریکائی در دوران جنگ ضد ویتنام، از او دفاع کردند.

باب دیلان نوشت: «(کار و هنر) جان و یوکو... الهام‌بخش، ارتقاءدهنده و برانگیزاننده است، و به دیگران کمک می‌کند تا روشنی را صاف و واضح ببینند و با این کارشان پایانی را بر تیرگی مبادلات خرده تجاری که توسط رسانه‌ها به‌عنوان هنر هنرمندان به مردم خورنده می‌شود می‌گذارند... بگذارید آن‌ها این‌جا بمانند، زندگی کنند و نفس بکشند. در این کشور جا و فضای زیادی موجود است...»

جان لنون در پروسه فعالیت‌های هنری و سیاسی‌اش نه تنها با خلاقیت و آفرینش آثار موثری توانست به مبارزات مردم خدمت کند او خود نیز در این فرایند تکامل یافت. او نیز همانند دیگران اشتباهاتی چه در زمینه زندگی شخصی و چه در زندگی هنری و سیاسی داشته است.

وی در خلق ترانه هائی مثل «زنان سیاهان جهانند» و «زن» همچنین «مرد حسود» که برخورد احساسی خود او به یوگو اونیو است تبلور مینابند.

جان لنون نمونه‌ای از یک هنرمند متعهد بود که هم از محیط خود تاثیر می‌گرفت و متقابلاً بر آن تاثیر می‌گذاشت. تصور کن جان لنون در سراسر جهان خوانده می‌شود و حداقل توسط صدها خواننده با ورژن‌های مختلف خوانده شده است که از آن جمله می‌توان به جان بائز، پیتر گابریل، دیانا راس، کوئین، دیوید بوئی... اشاره کرد، شنیدن این ترانه و اجرا و باز اجرای آن همچنان در گوشه و کنار جهان ادامه دارد.

اما جهان ما حان لنون‌های زیادی دارد. اما آنچه که اکنون کم و یا ضعیف است جنبش‌های اجتماعی همچون جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش زیست محیطی، جنبش بازنشستگان، جنبش بیکاران، جنبش مردم تحت ستم و... است.

انگار جهان کنونی ما جهان ترمپ، مکرون، خامنه‌ای، نتان یاهو، اردوغان، پوتین، زلنسکی و غیره است که همچنان بر طبل جنگ می‌کوبند و همه دستاوردهای تاکنونی بشر، از حق پناهندگی تا حق تعیین سرنوشت و محیط زیست و... را زیر پا گذاشته‌اند.

با این مقدمه به اوضاع ایران، به‌ویژه به جنبش‌های اجتماعی ایران و امسال چه باید کرد؟ می‌پردازیم. البته ما در ایران هم هنرمندان محبوب و مردمی چون پرستو احمدی، مهدی یراحی خواننده و توماج و یاسر رب‌خوان‌هایی که با تحمل زندان و شکنجه و شلاق دست از مبارزات خود در عرصه هنری نکشیده‌اند.

خامنه‌ای بدون تبریک نوروز و سال نو: سال گذشته عجیب و پرماجر بود

علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی بدون آن‌که نوروز و سال نو را تبریک بگوید، بدون این‌که جمله‌ای از مشکلات مردم به زبان آورد، سال ۱۴۰۴ را سال «سرمایه‌گذاری برای تولید» نام‌گذاری کرد و سال گذشته را «عجیب و پرماجر» خواند. رئیس دولت چهاردهم نیز در پیام نوروزی خود گفت برای حل مشکلات «حتماً» راهی پیدا خواهد شد.

علی خامنه‌ای در پیام نوروزی اول فروردین ۱۴۰۴ خود در حالی که هیچ نماد و نشانه‌ای از نوروز و ایران در کنار و پس‌زمینه تصویرش نداشت، سال نو را به مردم ایران تبریک نگفت و به هم‌زمانی نوروز با «شب‌های قدر» ماه رمضان اشاره کرد.

او در این پیام از کمک‌های ارسال شده از ایران به فلسطین و لبنان تمجید کرد.

خامنه‌ای با اشاره به کشته شدن ابراهیم رئیسی، حسن نصرالله و تعدادی از فرماندهان نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی، وقایع سال گذشته را شبیه حوادث سال ۱۳۶۰ دانست که در آن تعدادی از مقامات ارشد جمهوری اسلامی از جمله محمدعلی رجائی و محمدحسین بهشتی، در بمب‌گذاری کشته شدند.

خامنه‌ای همچنین گفت که در طول سال و به‌خصوص در بخش دوم سال، «مشکلات اقتصادی بر مردم فشار آورد» اما پس از کشته شدن رئیسی و برگزاری انتخابات «یک پدیده عظیم و عجیبی وجود پیدا کرد» که نشان از «قوت اراده، روحیه معنوی و اتحاد ملت ایران» داشت.

رهبر جمهوری اسلامی سال ۱۴۰۳ را سال «جهش تولید با مشارکت مردم» خوانده بود، اما در این سال همه شاخص‌های اقتصادی در ایران نزول کرد و در بهمن ماه ۱۴۰۳، تورم نقطه به نقطه خانوارهای کشور به ۳/۳۵ رسید؛

به این معنا که خانوارها به طور میانگین، ۳/۳۵ درصد بیش‌تر از بهمن ۱۴۰۲ برای خرید یک «مجموعه کالاها و خدمات یک‌سان» هزینه کردند.

رئیس‌جمهوری اسلامی در سخنرانی اول فروردین ماه خود گفت که امریکا در مواجهه با حکومت ایران، هرگز با تهدید به جایی نخواهد رسید و بار دیگر تهدید کرد که اگر درگیری نظامی در بگیرد، جمهوری اسلامی پاسخ خواهد داد. علی‌خامنه‌ای همچنین با اشاره به مواضع اسرائیل گفت: «ما شروع‌کننده هیچ جنگی نیستیم اما اگر کسی خبائتی کند، سیلی سختی خواهد خورد.»

خامنه‌ای به‌صورت مستقیم به نامه فرستاده شده از سوی دونالد ترامپ اشاره نکرد. او در سخنرانی ۲۲ اسفند ۱۴۰۳ گفته بود که این نامه را دریافت نکرده است.

پیش از این و در برنامه نروزی صدا و سیما، جمهوری اسلامی، عباس عراقچی، وزیر امور خارجه، گفت که نامه ترامپ بیش‌تر جنبه تهدید دارد اما «او ادعا می‌کند فرصت‌هایی هم وجود دارد.»

ساعاتی پیش از اظهارات عراقچی، وبسایت خبری اکسیوس به نقل از یک مقام امریکائی و دو منبع آگاه نوشت که این نامه، «لحن سخت‌گیرانه و شدیدی» دارد و شامل یک ضرب‌الاجل دوماهه برای دستیابی به توافق جدید هسته‌ای است. خامنه‌ای اول فروردین ماه همچنین گفت: «در مبارزه حق و باطل، پیروزی با حق است اما جبهه حق هزینه می‌دهد. اتفاقات سال ۱۴۰۳ از این جنس بود.»

او اضافه کرد: «در سال ۱۴۰۳ شخصیت‌های ارزنده ایرانی و لبنانی از دست رفتند. این‌ها برای ما مصیبت بود.» خامنه‌ای همچنین سخنان مقامات اروپا و امریکا در ذکر نام گروه‌هایی در منطقه با عنوان «نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی» را «اهانت» به این گروه‌ها خواند.

او تاکید کرد: «نیابتی یعنی چه؟ جمهوری اسلامی نیاز به نیابت ندارد. آن‌ها خودشان انگیزه دارند و مقاومت می‌کنند.»

پزشکیان: برای حل مشکلات حتما راهی پیدا می‌شود

مسعود پزشکیان، رئیس دولت جمهوری اسلامی، در پیام نروزی خود گفت: «من مشکلات تورم و گرانی‌ها را با تمام وجود درک می‌کنم و برای حل این مشکلات حتما راهی پیدا خواهیم کرد.»

او تاکید کرد: «امروز با همه مشکلاتی که داریم، در «شب‌های قدر» باید تصمیم بگیریم در هر جایی که هستیم روند و مسیر را تغییر خواهیم داد.»

پزشکیان در پیام نروزی خود نیز مانند گذشته به کمبود در همه حوزه‌ها از جمله انرژی اذعان کرد و در عین حال راه رفع کمبودها را اصلاح روش زندگی مردم دانست.

او تاکید کرد: «مدیریت و زندگی به روش گذشته به‌معنی بدتر شدن و شدت بخشیدن به ناترازی‌هاست.»

دو روز پیش از آغاز سال نو در ایران، قیمت سکه طلای طرح جدید با افزایش بیش از ۱۱ درصد در ۲۴ ساعت، به ۹۷ میلیون تومان رسید. قیمت دالر نیز در آستانه ۹۹ هزار تومان قرار گرفت.

پس از آن‌که امریکا با حملات به یمن، جمهوری اسلامی را به مواجهه نظامی در صورت تداوم حمایتش از حوثی‌ها تهدید کرد، بازار ارز و طلا در ایران بیش از پیش آشفته شد.

از زمان برگزاری مراسم تحلیف دونالد ترامپ در اول بهمن و از سرگیری سیاست فشار حداکثری علیه جمهوری اسلامی، بازار دالر و سکه در ایران دچار نوسانات شدید شده و چندین بار افزایش قیمت را تجربه کرده است.

۱۴۰۳؛ سال سختی برای اکثریت مردم ایران بود

سال ۱۴۰۳ با بحران‌های مختلفی در حوزه زیرساخت‌ها و اقتصاد همراه بود:

تورم و سقوط ارزش پول ملی: ارزش ریال ایران به پایین‌ترین سطح خود رسید و نرخ دالر به ۱۰۰ هزار تومان افزایش یافت. این بحران اقتصادی، نارضایتی عمومی را به شدت افزایش داده و مقبولیت حکومت را به پایین‌ترین حد خود رسانده است.

بحران برق: برای نخستین بار در تاریخ جمهوری اسلامی، خاموشی‌های گسترده‌نه‌تها در تابستان، بلکه در پائیز و زمستان نیز ادامه یافت.

بحران گاز و آب: کمبود شدید گاز در زمستان ۱۴۰۳ به بحران انرژی و قطع گسترده برق در کشور منجر شد. همزمان، کشور با بحران بی‌آبی نیز روبه‌رو شد.

سیاست داخلی

در سال ۱۴۰۳، با وجود این که جمهوری اسلامی سرکوب زنان را شدیدتر کرد اما نتوانست قانون «عفاف و حجاب» خود را به مرحله اجرا درآورد. حتی برخی از مقامات حکومتی اقرار کرده‌اند که اجرای چنین قانونی می‌تواند موقعیت حکومت را به خطر بیندازد.

یکی دیگر از مهم‌ترین نشانه‌های تضعیف جمهوری اسلامی در سال ۱۴۰۳، کاهش شدید مشارکت مردم در انتخابات ریاست‌جمهوری پس از مرگ مشکوک ابراهیم رئیسی بود. این انتخابات، رکورد پایین‌ترین میزان مشارکت در تاریخ جمهوری اسلامی را شکست و نشان داد که اکثریت مردم دیگر حاضر به شرکت در انتخابات نمایشی حکومت نیستند.

شکست‌های سنگین در سیاست خارجی

جمهوری اسلامی در سال ۱۴۰۳ شاهد شکست‌های گسترده‌ای در منطقه بود. مهم‌ترین این شکست‌ها عبارتند از:

سقوط حکومت بشار اسد: یکی از بزرگ‌ترین ضربات به جمهوری اسلامی در سال ۱۴۰۳، سقوط بشار اسد بود. این اتفاق، مهم‌ترین پایگاه منطقه‌ای ایران را از بین برد و راه‌های ارتباطی جمهوری اسلامی با حزب‌الله و دیگر گروه‌های نیابتی را مسدود کرد. دولت جدید سوریه حتی تمایلی به بازگشایی سفارت ایران در دمشق ندارد، که نشان از کاهش نفوذ تهران در این کشور دارد.

شکست حزب‌الله: حزب‌الله که به‌عنوان مهم‌ترین نیروی نیابتی جمهوری اسلامی در منطقه شناخته می‌شد، در نبرد با اسرائیل متحمل خسارات سنگینی شد. بسیاری از تاسیسات نظامی آن نابود شدند و شمار زیادی از فرماندهان ارشد این گروه و حسن نصرالله دبیرکل و هاشم صفی‌الدین جانشین او کشته شدند. در نهایت، حزب‌الله مجبور به پذیرش آتش‌بس و عقب‌نشینی از مرزهای لبنان و اسرائیل شد.

محدود شدن حشد الشعبی در عراق: جمهوری اسلامی که از طریق حشد الشعبی در عراق نفوذ گسترده‌ای داشت، در سال ۱۴۰۳ شاهد کاهش فعالیت این گروه بود. امریکا و اسرائیل تهدید کردند که در صورت ادامه حملات این گروه، عراق را هدف قرار خواهند داد. این تهدیدات باعث شد که دولت عراق از جمهوری اسلامی فاصله بگیرد و حتی یک کشتی ایرانی را به اتهام قاچاق نفت توقیف کند.

شکست حماس: حماس ضربه سختی از اسرائیل متحمل شد و تسلط خود بر غزه را تا حد زیادی از دست داد. دولت و پارلمان این گروه منحل شدند و رهبران کلیدی آن، از جمله یحیی سنوار، محمد ضیف و اسماعیل هنیه، کشته شدند. این شکست، جمهوری اسلامی را از یکی از مهم‌ترین ابزارهای نفوذ خود در منطقه محروم کرد.

تضعیف حوثی‌های یمن:

«دونالد ترامپ» ریال رئیس جمهور امریکا، گفته است گزارش‌هایی وجود دارد مبنی بر این‌که ایران با وجود کاهش حمایت از «حوثی‌ها»، همچنان مقادیر زیادی سلاح برای آن‌ها ارسال می‌کند.

او افزود: «ایران باید فوراً ارسال سلاح به حوثی‌ها را متوقف کند و اجازه دهد آن‌ها خودشان بجنگند.»

رئیس جمهور امریکا خاطر نشان کرد: «حوثی‌ها در هر صورت ضرر خواهند کرد، اما توقف تدارکات تسلیحاتی ایران باعث می‌شود آن‌ها به سرعت ضرر کنند.»

او تاکید کرد: «حوثی‌ها متحمل خسارات سنگینی شده‌اند و وضعیت به تدریج برای آن‌ها بدتر خواهد شد.»

طبق گزارش «نیویورکتایمز»، «دونالد ترامپ» رئیس جمهور امریکا دستور حملات دریائی و هوائی به «رادارها، پدافندهای هوائی و ساختارهای موشکی و پهبادی یمن» را صادر کرده است.

مقامات امریکائی به این نشریه گفتند که حملات امریکا به یمن می‌تواند چندین روز طول بکشد و «گسترده‌گی حملات به واکنش احتمالی» نیروهای مسلح یمن بستگی دارد.

نیویورکتایمز اذعان کرد: «اما حملات تحت رهبری ایالات متحده نتوانسته نیروهای مسلح یمن را از حمله به خطوط کشتیرانی متصل به کانال سوئز که برای تجارت جهانی حیاتی هستند باز دارد. صدها کشتی مجبور به انحراف طولانی در جنوب آفریقا شده اند که هزینه‌ها را بالا برده است. علیرغم آتش‌بس در غزه، برخی از بزرگترین خطوط کشتیرانی کانتینری از دریای سرخ دوری می‌کنند.»

نشریه امریکائی افزود: «دولت بایدن در تلاشی شکست خورده سعی کرد توانائی انصارالله یمن را برای تهدید کشتی‌های تجاری و کشتی‌های نظامی بدون کشتن تعداد زیادی از جنگجویان و فرماندهان این نیروها از بین ببرد، اما مشخص نیست که یک کمپین بمباران مجدد علیه یمن در جائی که تلاش‌های نظامی قبلی به رهبری امریکا تا حد زیادی شکست خورده است، چگونه موفق خواهد شد.»

نیویورک تایمز با اشاره به جنگ هشت ساله علیه یمن تصریح کرد: «انصارالله که توانائی‌های نظامی آن‌ها با بیش از هشت سال جنگ علیه ائتلاف تحت رهبری عربستان افزایش یافته است، از چشم‌انداز جنگ با ایالات متحده با خوشحالی استقبال کرده‌اند.»

ایران ۲۹۱ روز را به دلیل کسری گاز یا برق تعطیل اعلام شدند

سال ۱۴۰۳ روی هم رفته ۲۹۱ روز کاری داشت که دست‌کم چند استان، ۷۲ روز از این ۲۹۱ روز را به دلیل کسری گاز یا برق تعطیل اعلام شدند. به بیان دیگر، در سالی که گذشت، یک‌چهارم سال تعطیل بود. استان‌های کرمانشاه، مرکزی و تهران، بیشترین تعطیلات را داشتند.

۲۵ اسفند ماه، مسعود پزشکیان، رئیس دولت جمهوری اسلامی، در جلسه شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان تهران، درباره تعداد تعطیلات به دلیل کمبود انرژی در سال ۱۴۰۳ گفت: «در خصوص تعطیلی‌ها، فقط شش روز به دلیل کمبود انرژی بود. بقیه تعطیلی‌ها به آن ربطی نداشت اما صنایع را بیشتر تعطیل کردیم.»

بررسی مصوبات منطقه‌ای و کشوری نشان می‌دهد در طول سال ۱۴۰۳، بر خلاف ادعای پزشکیان، ۷۲ روز کاری، در نقاطی از کشور تعطیل یا نیمه‌تعطیل بوده است. این عدد به جز تعطیلات مرگ ابراهیم رئیسی، بروز بلایای طبیعی و موارد دیگر است.

در مصوبات مربوط به تعطیلات منطقه‌ای، عموماً علت تعطیلی عناوینی کلی نظیر «سرماي هوا»، «گرماي هوا»، «آلودگي هوا» و حتی «تابش اشعه فرابنفش» عنوان شده است؛ دلایلی که باعث شد پزشکيان در جمع‌بندی آخر سال خود بگویند «فقط شش روز بابت کمبود انرژی» تعطیل بوده است.

ناکارآمدی و بی‌برنامگی

در سال ۱۴۰۳، شدت ناکارآمدی و غافلگیر شدن جمهوری اسلامی در برابر کسری برق و گاز تا حدی بود که بعضاً صبح یک روز کاری، آن روز تعطیل یا نیمه‌تعطیل اعلام شد.

برای نمونه، صبح ششم مرداد، در حالی که کشور یک روز کاری عادی را آغاز کرده بود، ناگهان دولت اعلام کرد کلیه مراکز دولتی و بانک‌ها به دلیل «حفظ سلامت شهروندان» و «مدیریت مصرف انرژی»، شنبه ششم - یعنی همان روز - فقط تا ساعت ۱۰ صبح باز هستند و یکشنبه هفتم مرداد ماه هم کاملاً تعطیل شدند.

در نمونه‌ای دیگر، صبح چهارشنبه سوم مرداد ماه، استانداری تهران اعلام کرد ادارات استان از ساعت ۱۲ تا پایان هفته تعطیل هستند اما دقایقی بعد نظر استانداری تغییر کرد و در اطلاعیه جدید، اعلام شد ادارات تهران پنجشنبه از ساعت ۱۱ تعطیل هستند.

کرمانشاه با ۳۳ روز تعطیلی، تعطیل‌ترین استان کشور در سال ۱۴۰۳ بود

بیشترین تعطیلات در بیشترین استان‌ها

مرداد ماه در فصل گرم و آذر ماه و دی ماه (با تعداد برابر)، در فصل سرد، بیشترین تعداد تعطیلات را داشتند.

۲۱ تیر، ۱۶ استان، ۲۸ تیر، هفت استان، روزهای ۱۸، ۲۰ و ۲۳ تیر، هر کدام دو استان و روزهای ۱۹، ۲۴، ۲۷، ۳۰ و ۳۱ تیر هم هر کدام یک استان تعطیل بودند.

روزهای چهارم، ششم و هفتم مرداد، کل کشور تعطیل بود.

۱۷ مرداد، ۱۶ استان و روز ۱۸ مرداد، شش استان کشور تعطیل بودند.

در روزهای سوم و ۲۵ مرداد، هر روز پنج استان کشور تعطیل شدند. ۱۱ مرداد ماه، چهار استان کشور و دوم مرداد، سه استان کشور تعطیل شدند.

در روزهای اول و ۱۶ مرداد، دو استان تعطیل بودند. در هر کدام از روزهای هشت، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۴ و ۱۵ مرداد نیز یک استان کشور تعطیل بود.

در روزهای اول، هشتم و پانزدهم شهریور هم در هر روز چهار استان کشور تعطیل بود.

فصل سرد

از آبان ماه، تعطیلات فصل سرد به دلیل کمبود گاز آغاز شد. ۲۷ آبان، شش استان کشور تعطیل بود، در روزهای ۱۲ و ۲۲ آبان نیز حداقل یک استان کشور تعطیل بود.

۲۶ آذر ماه، ۲۶ استان کشور تعطیل شدند. ۲۵ آذر ماه نیز، ۲۵ استان کشور تعطیل شد. روز ۲۷ آذر، ۲۲ استان و روز ۲۸ آذر، ۲۰ استان کشور تعطیل شدند.

۲۴ آذر ماه، پنج استان کشور تعطیل بودند. در روزهای ۱۷ و ۱۸ آذر ماه نیز چهار استان تعطیل شدند.

در روزهای ۲۰ و ۲۱ آذر، سه استان کشور تعطیل شدند. ۱۹ آذر، دو استان و روز ۲۲ آذر، یک استان کشور تعطیل شد.

در دی ماه نیز تعطیلات ادامه یافت. ۲۲ دی، ۲۲ استان کشور تعطیل بودند. ششم دی، شش استان کشور تعطیل شدند و ۱۵ دی نیز پنج استان تعطیل بودند.

۲۰ دی ماه، چهار استان کشور تعطیل شد و در روزهای ۱۳ و ۲۷ دی، در هر روز سه استان کشور تعطیل شدند. در روزهای ۱۷، ۲۳ و ۲۶ دی ماه، هر روز دو استان کشور تعطیل بود و در روزهای چهارم و ۲۹ دی ماه نیز یک استان کشور تعطیل شد.

تهران، پایتخت ایران، ۲۳ روز از ۲۹۱ روز کاری سال ۱۴۰۳ تعطیل بود در هفته پایانی بهمن ماه و از شنبه ۲۰ بهمن تا جمعه ۲۶ بهمن، دوشنبه ۲۲ بهمن در تقویم رسمی تعطیل بود. شنبه آن هفته که برابر با ۲۰ بهمن بود، ۲۵ استان کشور تعطیل اعلام شدند. یکشنبه ۲۱ بهمن نیز ۱۸ استان تعطیل بودند. سه شنبه ۲۳ بهمن، ۱۲ استان تعطیل شد. پس از چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه، شنبه ۲۷ بهمن مجدداً برخی مناطق استان تهران تعطیلات داشت. روزهای دوم، سوم و چهاردهم بهمن نیز به ترتیب پنج و یک استان تعطیل شدند. هفتم اسفند ماه، ۲۴ استان، ششم اسفند، ۲۲ استان و روز هشتم اسفند، ۱۱ استان کشور تعطیل بودند. پنجم اسفند ماه نیز چهار استان کشور تعطیل شدند. در روزهای دو، ۹، ۱۲، ۱۶ و ۲۳ اسفند نیز هر روز یک استان کشور تعطیل بود.

توزیع اختیارات و دلایل عجیب

جمهوری اسلامی در سال ۱۴۰۳ به جای آن‌که به روال گذشته، از مرکز تعطیلات را اعلام کند، مسؤلیت آن را بر عهده مقامات استانی نظیر استانداری‌ها و عناوین حقوقی نظیر کارگروه‌های «مدیریت بهینه انرژی استان» یا کارگروه‌های «اضطرار آلودگی هوای استان» گذاشت. این مقامات به طور مستقیم کمبود انرژی را برای تعطیل یا نیمه‌تعطیل کردن استان‌ها (از طریق تغییر ساعات آغاز و خاتمه یا تعطیلی بخش‌ها، نظیر تعطیلی بانک‌ها یا مدارس) اعلام نکردند بلکه دلایل دیگری برای این تعطیلی‌ها اعلام شد.

برای نمونه، استان یزد، چهارشنبه ۱۶ مرداد را به دلیل «تابش اشعه فرابنفش» در شهرستان‌های یزد، بافق، اردکان، میبد، اشکذر و زارچ تعطیل اعلام کرد.

چهارشنبه و پنجشنبه، ۱۷ و ۱۸ مرداد، اصفهان به همین دلیل (تابش اشعه فرابنفش) تعطیل بود. در تعطیلات زمستانی، شهروندان تصاویری از هوای پاک و آفتابی تهران را منتشر می‌کردند، در حالی که شهر به دلیل «آلودگی هوا» یا «کاهش دما» تعطیل شده بود.

در نمونه‌ای دیگر، پنجشنبه ۲۱ تیر، در حالی که استان‌های با اقلیم سرد نظیر کرمانشاه، زنجان، قزوین و البرز به دلیل «گرمای هوا» تعطیل شدند، در خوزستان با وجود عبور دما از ۵۰ درجه سانتی‌گراد، تنها ساعات ادارات یک ساعت کاهش یافت.

تعطیلات استان‌ها

سال ۱۴۰۱، کرمانشاه با ۳۳ روز تعطیلی، بیشترین تعطیلات را داشت. پس از کرمانشاه، استان مرکزی با ۲۴ روز، دومین استان تعطیل کشور بود. استان تهران که شهر تهران، پایتخت ایران را در خود جای داده است، سال ۱۴۰۳ جمعاً ۲۳ روز تعطیل بود.

تعداد روزهای تعطیل استان قم هم نظیر تهران بود.

استان‌های البرز، خراسان جنوبی و سمنان هر کدام با ۲۱ روز تعطیلی در رتبه بعدی قرار گرفتند.

یزد با ۲۰ روز تعطیلی، استان بعدی از نظر تعداد تعطیلات در سال ۱۴۰۳ است.

استان‌های قزوین و لرستان هر کدام ۱۸ روز در طول سال ۱۴۰۳ تعطیل بودند. استان‌های اردبیل و خراسان رضوی هم هر کدام ۱۷ روز تعطیل شدند.

چهار استان اصفهان، زنجان، کهگیلویه و بویراحمد و مازندران، هر کدام ۱۶ روز طی سال ۱۴۰۳ تعطیل شدند.

کردستان نیز طی سال ۱۴۰۳، ۱۵ روز تعطیل بود.

چهار استان آذربایجان شرقی و غربی، خراسان شمالی و خوزستان جمعا ۱۴ روز تعطیلات داشتند.

استان کرمان ۱۳ و استان گیلان ۱۱ روز تعطیل بودند. دو استان ایلام و سیستان و بلوچستان، هر کدام ۹ روز تعطیل شدند. فارس، هفت روز تعطیلات داشت و استان‌های بوشهر، چهارمحال و بختیاری و همدان نیز هر کدام شش روز تعطیل بودند.

هرمزگان با پنج روز تعطیلات، کمترین میزان تعطیلات را داشته که سه روز آن هم کشوری بوده است.



احتمال فروپاشی اقتصاد ایران

اقتصاد ایران در یک دوراهی تصمیم است که آیا می‌خواهد به زندگی مردم بهبود ببخشد یا می‌خواهد همچنان نرخ تورم فزاینده باشد. در دهه ۱۳۹۰ متوسط نرخ تورم حدوداً ۲۰ درصد بود، اما اکنون نرخ تورم به عدد ۳۰ تا ۴۰ درصد رسیده است. ادامه این روند هم برای مردم و هم توسعه اقتصادی کشور بسیار خطرناک است.

مهدی پازوکی، اقتصاددان در ادامه درباره وضعیت سیاست خارجی کشور در سال ۱۴۰۳ و اثر آن بر وضعیت کشور در سال ۱۴۰۴ گفت: در سال ۱۴۰۳، همچنان نتوانستیم موانع ارتباطی کشور و تعامل با جهان را حل کنیم. اگرچه گفته شده مجمع تشخیص اوایل سال ۱۴۰۴ پالرمو و CFT را بررسی می‌کند، اما هنوز تکلیف این لوایح نامشخص است و نمی‌دانیم سرنوشت‌شان به کجا می‌رسد؛ بنابراین در سیاست خارجی همچنان علی‌رغم این که رئیس‌جمهور قول تعامل با جهان را داده بود، اتفاق نیفتاد.

وی افزود: «بودجه ۱۴۰۳ پر از اشتباهاتی بود که البته از دولت آقای رئیسی به دولت آقای پزشکیان ارث رسید. اما متأسفانه بودجه سال ۱۴۰۴ نیز چندان تعریفی ندارد. با این شرایط معتقدم قطعاً روند تورم در سال ۱۴۰۴ نیز ادامه دار می‌شود. اقتصاد با هیچکس شوخی ندارد و اگر با مشکلات اقتصادی، برخورد علمی انجام نشود، هزینه‌های غیرضروری کنترل نشود، یا تصمیمی برای بهبود شرایط سیاست خارجی گرفته نشود، انتظارات منفی تورمی بیشتر خواهد شد.

این کارشناس اقتصادی گفت: همچنین اگر مخارج غیرضروری بودجه اصلاح نشود، عدم ناترازی در بودجه و کسری به شکل قابل توجهی افزایش پیدا خواهد کرد. این کسری نیز طبعاً به افزایش نقدینگی، افزایش تورم و کاهش رفاه اقتصادی و کاهش ارزش پول ملی منتهی می‌شود. به اعتقاد من سال ۱۴۰۴ سال سختی برای اقتصاد ایران است.

اقتصاد ایران در یک دوراهی تصمیم است که آیا می‌خواهد به زندگی مردم بهبود ببخشد یا می‌خواهد همچنان نرخ تورم فزاینده باشد. در دهه ۱۳۹۰ متوسط نرخ تورم حدوداً ۲۰ درصد بود، اما اکنون نرخ تورم به عدد ۳۰ تا ۴۰ درصد رسیده است. ادامه این روند بسیار خطرناک است. اکنون زمان تصمیم‌گیری شجاعانه و بخردانه است. باید ریل‌گذاری اقتصاد کشور را هرچه سریع‌تر تغییر دهیم.»

آیا این شرکت‌هایی که رفتند خبرهایی دارند که ما نداریم؟

شوکت‌های پیاپی به بازار لپ‌تاپ و حوزه فناوری ایران حالا ابعاد تازه و ترسناک تری به خود گرفته و سرمایه‌گذاران و هم‌دو برند مهم ایسوس و لنوو ایران را ترک کرده‌اند. به گزارش اقتصاد ۲، به این ترتیب بود که روندی که از دی ماه سال جاری با خروج صافولا از ایران آغاز شد و این بار به تحریم ایران از سوی دو برند بزرگ فناوری رسید. محمدرضا فرجی‌تهرانی، رئیس اتحادیه فناوران رایانه، آن‌طور که از بازار لپ‌تاپ خبر داده است، برندهایی مانند ایسوس و لنوو، به دلیل فشارهای بین‌المللی، ایران را تحریم و ترک کرده‌اند.

پس از تشدید تحریم‌های بین‌المللی و فشارهای ایالات متحده، و البته هم‌زمان با بازگشت ترمپ به قدرت و کاخ سفید در آمریکا بود که تعدادی از برندهای بزرگ فناوری فعالیت‌های خود در ایران را محدود یا متوقف کرده‌اند و در این بین شرکت ایسوس دسترسی کاربران ایرانی به وبسایت رسمی خود را مسدود کرده است. پیش‌تر نیز شرکت‌هایی مانند IBM، HP و Apple فعالیت‌های خود را در ایران محدود یا به‌طور کامل متوقف کرده بودند.

کما این‌که فرشید فرز انگان، رئیس اتاق بازرگانی مشترک ایران و امارات، با اشاره به خروج سرمایه‌گذاران خارجی از بازار ایران، این روند را زنگ خطری برای اقتصاد کشور دانسته و اظهار داشته است: «خروج برندهای خارجی از ایران زنگ خطری برای اقتصاد ماست! آیا این شرکت‌ها خبرهایی دارند که ما نداریم؟»

می‌گویند اقتصاد همیشه زودتر می‌شنود و سیاست اگر به اقتصاد نگاه کند زودتر درخواهد یافت که چه در پیش است. اکنون نیز خروج این‌طور عجیب شرکت‌های بزرگ و تشدید تحریم‌ها شاید نشانه‌هایی دارد که باید به آن توجه کرد.

خروج شرکت‌های بزرگ و پیغامی از اقتصاد به سیاست

ماجرای این است که در ماه‌های اخیر، خروج سرمایه‌گذاران و برندهای خارجی از ایران به روندی نگران‌کننده تبدیل شد و شاید بتوان گفت آغاز موج جدید خروج سرمایه‌گذاران خارجی، با خروج صافولا از ایران شروع شد. صافولا (به عربی: مجموع صافولا) یک هولدینگ بین‌المللی تولید مواد غذایی عربستان سعودی است که زیر مجموعه‌هایی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا دارد.

شرکت صافولا به‌شهر یک شرکت ایرانی-عربستانی بود و در تولید روغن خوراکی نقش بسزایی داشت؛ طوری که شرکت‌هایی مانند لادن، بهار و نسترن وابسته به این گروه بودند. در ۱۵ دی‌ماه سال جاری یعنی کمتر از یک ماه پیش بود که خروج شرکت عربستانی صافولا که بخش بزرگی از بازار روغن ایران را در دست داشت، خبر از آغاز موج جدید سرمایه‌گذاران خارجی داد.

وداع با صافولا؛ بازی سیاست در زمین اقتصاد!

اما در مورد خروج صافولا از ایران، علی شریعتی، عضو اتاق بازرگانی ایران، به تجارت نیوز گفته بود که «واقعیت این است که دلیل خروج صافولا از ایران به‌طور رسمی اعلام نشده، اما تنها دلیل قابل حدس این است که با توجه به قطعی شدن بازگشت دونالد ترمپ به کاخ سفید، ممکن است عربستان تصمیم داشته باشد سطح روابط خود با ایران را کاهش دهد چراکه به‌نظر نمی‌رسد دلیل دیگری در میان باشد.»

اما پس از صافولا، این بار مالک اماراتی هابیراستار تصمیم به خروج از ایران گرفت و همچنین زمزمه‌هایی از خروج سرمایه‌گذار خارجی دیجی‌کالا شنیده شد. این اتفاقات نشان‌دهنده سیگنال نااطمینانی به آینده اقتصادی ایران است. علاوه بر مسائل بین‌المللی، ضعف دیپلماسی اقتصادی و سیاست‌های داخلی نیز بر این روند تأثیرگذار بوده‌اند. نبود برنامه‌ای مشخص برای تعامل با کشورهای دیگر و افزایش ریسک سرمایه‌گذاری در ایران باعث شده برندها و سرمایه‌گذاران تمایل خود را برای حضور در بازار کشور از دست بدهند. اگر این روند ادامه پیدا کند، اقتصاد ایران بیش از پیش در انزوا فرو می‌رود.

قیمت دالر در نخستین روز کاری سال جدید از ۱۰۳ هزار تومان فراتر رفت

در نخستین روز بازگشایی بازارها در سال ۱۴۰۴، دالر با ادامه رکوردشکنی هفته‌های گذشته، از ۱۰۳ هزار تومان فراتر رفت.

با بازگشایی بازارها در نخستین روز از سال جدید و پس از تعطیلات رسمی نوروزی، هر دالر امریکا در معاملات آنلاین ارز به حدود ۱۰۳ هزار و ۵۰۰ تومان رسید.

پیش از آغاز تعطیلات سال نو خورشیدی و در عصر ۲۸ اسفند، هر دالر امریکا در بازار آزاد ایران با قیمت حدود ۹۸ هزار و ۵۰۰ تومان معامله شد.

قیمت دالر در پنجم فروردین نسبت به نرخ‌های آخرین روز کاری سال گذشته، پنج درصد افزایش نشان می‌دهد. رسانه‌های رسمی در ایران معمولاً بازار آزاد ارز و طلا را مبنا قرار نمی‌دهند و قیمت‌های آن را منتشر نمی‌کنند، اما کانال تلگرامی روزنامه کیهان، تحت مدیریت نماینده علی خامنه‌ای، از «رکورد» دالر و رسیدن قیمت آن به ۱۰۳ هزار تومان خبر داد.

سایت خبری انتخاب با اشاره به «خوشحالی» کیهان، نوشت سال گذشته و در دولت ابراهیم رئیسی، رسانه‌های رسمی از انتشار اخبار مربوط به قیمت دالر محروم بودند و همین روزنامه، بارها در مطالبی ضمن درخواست از نهادهای امنیتی و قضائی برای برخورد با رسانه‌ها تأکید می‌کرد که رسانه‌ها حق ندارند قیمت دالر را اطلاع‌رسانی کنند. انتخاب یادآور شد که روزنامه حسین شریعتمداری، پیش از این همواره گرانی دالر را کار «دشمن و کانال‌های تلگرامی» می‌دانست.

علاوه بر دالر، سایر ارزها نیز در اولین روز معاملاتی سال ۱۴۰۴ با افزایش قیمت مواجه بودند. هر پوند انگلیس روز پنج فروردین با نزدیک به پنج درصد افزایش نسبت به آخرین روز کاری سال گذشته، به قیمت حدود ۱۳۴ هزار و ۹۰۰ تومان رسید.

هر یورو نیز با افزایش قیمتی هفت درصدی نسبت به ۲۸ اسفند گذشته، پنج فروردین با قیمت حدود ۱۱۱ هزار تومان معامله شد.

با وجود افزایش قیمت چشمگیر در بازار ارز، قیمت سکه در بازار آزاد ایران ثابت باقی ماند. پنج فروردین هر سکه طلای طرح جدید در بازار آزاد ۹۷ میلیون تومان و هر سکه طلای طرح قدیم ۹۰ میلیون تومان قیمت‌گذاری شد.

از زمان برگزاری مراسم تحلیف دونالد ترامپ در اول بهمن و از سرگیری سیاست فشار حداکثری علیه جمهوری اسلامی، بازار دالر و سکه در ایران دچار نوسانات شدیده بود و چندین بار افزایش قیمت را تجربه کرده است.

علی خامنه‌ای در سخنرانی روز نخست سال جدید مردم را به دلیل تبدیل نقدینگی‌های خود به «سکه، ارز و زمین» مقصر ایجاد «مشکلات» در کشور خوانده بود.

آیا رفاه مردم را بی‌دین می‌کند؟

مسعود روغنی زنجانی، رئیس سابق سازمان برنامه و بودجه ایران، در گفت‌وگویی با وبسایت «عبدی‌مدیا» فاش کرد که علی خامنه‌ای در دیداری با اکبر هاشمی رفسنجانی، مخالفت خود را با بهبود وضعیت معیشتی مردم ایران اعلام کرده بود.

به گفته روغنی زنجانی، خامنه‌ای در این دیدار تصریح کرده بود که «رفاه مردم آن‌ها را بی‌دین خواهد کرد» و بر این اساس، از سیاست‌های اقتصادی که منجر به رفاه عمومی شود، حمایت نمی‌کند.

این اظهارات که می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین افشاگری‌های ۳۵ سال اخیر دانست، پرده از دیدگاه کلان رهبری جمهوری اسلامی نسبت به اقتصاد و معیشت مردم ایران برمی‌دارد.

این نگرش، علاوه بر این‌که سیاست‌های داخلی جمهوری اسلامی را توضیح می‌دهد، علت توجه ویژه حکومت به حمایت مالی از گروه‌های منطقه‌ای مانند حزب‌الله لبنان و حماس را نیز روشن‌تر می‌کند.

بر اساس گزارش‌های موجود، جمهوری اسلامی به هر خانواده لبنانی مبالغی بین یک میلیارد و صد میلیون تا یک میلیارد و سیصد میلیون تومان پرداخت می‌کند، در حالی که حل مشکلات اقتصادی مردم ایران در اولویت سیاست‌های کلان کشور قرار ندارد.

روغنی زنجانی، همچنین با اشاره به سیاست‌های اقتصادی دولت و تاثیر آن‌ها بر بازار ارز، پیش‌بینی کرده است که در صورت ادامه این روند و عدم تغییر رویکرد در سیاست خارجی، قیمت دلار به‌زودی به ۲۰۰ هزار تومان خواهد رسید. او تاکید کرد که مخالفت خامنه‌ای با توافق با آمریکا، همراه با سیاست‌های کنترل اقتصادی، وضعیت اقتصادی کشور را بیش از پیش بحرانی خواهد کرد.

تا پیش از این، گمان می‌رفت که رهبر جمهوری اسلامی، ولو به‌منظور حفظ قدرت خود، تلاش خواهد کرد که سطحی از رفاه را برای مردم تامین کند اما اظهارات جدید، نشان می‌دهد که خامنه‌ای اساساً رفاه عمومی را تهدیدی برای بقای نظام تلقی می‌کند و آن را عامل کاهش دینداری جامعه می‌داند.

این مسأله توضیح می‌دهد که چرا حکومت، با وجود فشارهای اقتصادی شدید بر مردم، اولویتی برای رفع مشکلات اقتصادی قائل نیست.

این رویکرد، زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که توجه کنیم پیش‌بینی‌های اقتصادی مسعود روغنی زنجانی نشان می‌دهد که اگر کشور به همین شیوه اداره شود و خامنه‌ای همچنان به سیاست‌های ضدامریکائی خود ادامه دهد، ایران در ماه‌های آینده با فهرستی طولانی از بحران‌های اقتصادی مواجه خواهد شد. این بحران‌ها نه‌تنها مشکلات موجود را تشدید خواهد کرد، بلکه موجب افزایش بی‌سابقه نارضایتی عمومی خواهد شد.

این افشاگری، همچنین نقش مسؤولان دولتی، از جمله مسعود پزشکیان و مقامات بانک مرکزی، در بحران اقتصادی را آشکارتر می‌کند.

طبق این گزارش‌ها، بانک مرکزی، به‌جای اتخاذ سیاست‌هایی برای کنترل قیمت ارز و حفظ ارزش پول ملی، خود در فرآیند افزایش نرخ دلار مشارکت دارد.

این مسأله به معنای آن است که حکومت نه تنها برای بهبود وضعیت اقتصادی مردم برنامه‌ای ندارد، بلکه سیاست‌های آن، عملاً در جهت خلاف منافع مردم حرکت می‌کند.

این افشاگری را می‌توان یکی از مهم‌ترین شواهد بر سیاست عامدانه حکومت برای افزایش فشار اقتصادی بر مردم دانست.

زمانی که رهبر جمهوری اسلامی، به عنوان سیاست‌گذار کلان اقتصادی، به صراحت با رفاه عمومی مخالفت می‌کند و آن را تهدیدی برای دینداری مردم می‌داند، و در کنار آن، مقامات دولت و بانک مرکزی نیز در فرآیند افزایش قیمت ارز و گسترش فقر عمومی نقش‌آفرینی می‌کنند، این مسأله را نمی‌توان صرفاً به سیاست‌گذاری‌های غلط یا اشتباهات مدیریتی نسبت داد بلکه باید آن را به عنوان سیاستی هدفمند برای کنترل جامعه از طریق ایجاد بحران‌های معیشتی تحلیل کرد.

ایران در آستانه بحرانی گسترده قرار گرفته است، بحرانی که در کمبود منابع مهم مانند آب، برق و گاز و افزایش شدید قیمت کالاهای اساسی کاملاً مشهود است.

در این میان، دولت برای جیره‌بندی و قطع آب در تهران و برخی شهرهای بزرگ آماده می‌شود، اما به جای اذعان به این بحران، آن را با اصطلاحاتی همچون «مدیریت فشار» تلطیف می‌کند.

مسئولان می‌گویند تنها «فشار آب» را کاهش می‌دهند و آن را «قطع» نخواهند کرد، در حالی که این همان قطع آب است؛ مشابه همان سیاستی که در حوزه برق تحت عنوان «مدیریت مصرف انرژی» به اجرا گذاشته شد.

در ماه‌های اخیر، کشور با قطع گسترده برق، تعطیلی ادارات و مدارس، کمبود گاز، و تورم لجام‌گسیخته مواجه بوده است و بسیاری از شهروندان دیگر توانایی تامین نیازهای اولیه خود، از جمله مواد غذایی و دارو، را ندارند.

اکنون تازه‌ترین اظهارات مقام‌های جمهوری اسلامی حکایت از احتمال جیره‌بندی آب در تهران، مشهد، اصفهان، بندرعباس و ساوه دارد؛ اما آن‌ها به جای پذیرش مسئولیت این بحران، آن را با عنوان «مدیریت فشار آب» معرفی می‌کنند.

این در حالی است که کاهش فشار آب و قطع آن، نه به مدیریت نیاز دارد و نه اصطلاح‌سازی برای آن تغییری در واقعیت به وجود می‌آورد.

مشکلات کمبود آب در ماه‌های اخیر در برخی شهرها وجود داشته و شهروندان با انتشار ویدیوهایی نسبت به قطع آب یا کاهش کیفیت آن اعتراض کرده‌اند. حال که تهران نیز با کمبود شدید آب مواجه شده، توجه بیشتری به این بحران جلب شده است.

واقعیت این است که به نظر می‌رسد نگرانی اصلی مسئولان جمهوری اسلامی، نه کمبود آب و مشکلات معیشتی مردم، بلکه احتمال بروز اعتراضات گسترده ناشی از این بحران است.

مقامات نگران آن هستند که این مسأله به یک بحران امنیتی و آغاز دوباره اعتراضات مردمی تبدیل شود.

ویدیوهای منتشر شده از بستر خشک‌شده برخی سدهای اطراف تهران، گستردگی این بحران را بیش از پیش نشان می‌دهد.

به گفته مسئولان، کشور در ماه‌های پیش رو نه تنها با مشکل کمبود آب، بلکه با قطعی گسترده برق نیز روبرو خواهد بود. در کنار این بحران‌ها، گرانی افسارگسیخته مواد غذایی، دارو و سایر کالاها و خدمات نیز فشار بیشتری به شهروندان وارد خواهد کرد.

در مواجهه با این بحران‌ها، حکومت نه تنها مسؤلیت سوءمدیریت خود را بر عهده نمی‌گیرد، بلکه تلاش دارد با مقصر جلوه دادن مردم، آنان را در قبال مشکلات موجود شرم‌منده کند.

اگر برق قطع شود، مردم را به «مصرف زیاد» متهم می‌کنند؛ اگر گاز کم باشد، مسؤلیت آن را به گردن شهروندان می‌اندازند و اگر بحران آب ایجاد شود، باز هم مصرف‌کنندگان مقصر معرفی می‌شوند.

در حالی که ایران یکی از بزرگترین دارندگان منابع نفت و گاز در جهان است، حکومت به جای پذیرش ناکارآمدی خود در تامین نیازهای اساسی مردم، آنان را به «زیاده‌روی در مصرف» متهم می‌کند.

این روند در حالی ادامه دارد که در ۴۶ سال گذشته، سوءمدیریت، فساد و ناکارآمدی، زیرساخت‌های کشور را به نابودی کشانده است.

در نهایت، حکومت به جای اصلاح روند مدیریتی خود، این پیام را به مردم می‌دهد که راحل، «کاهش مصرف» است، نه تغییر در ساختار ناکارآمد و فسادزده.

اکنون بسیاری از مردم ایران به این باور رسیده‌اند که مقام‌های جمهوری اسلامی نه دغدغهای برای حل مشکلات واقعی کشور دارند و نه اولویتشان بهبود وضعیت زندگی شهروندان است.

به جای تلاش برای مهار بحران اقتصادی، حکومت همچنان به حمایت مالی و نظامی از گروه‌هایی مانند حزب‌الله لبنان و حماس ادامه می‌دهد، آن هم زمانی که مردم ایران برای تامین ابتدائی‌ترین نیازهای خود با دشواری‌های فراوان دست به گریبان هستند.

در شرایطی که کشور با بحران کمبود آب، برق، گاز و تورم شدید دست و پنجه نرم می‌کند، حکومت به جای تمرکز بر حل این معضلات، با سیاست‌های سرکوبگرانه خود در تلاش است تا هرگونه اعتراض مردمی را سرکوب کند.

از سوی دیگر، اولویت‌های حکومت نه مدیریت بحران داخلی، بلکه اجرای سیاست‌های منطقه‌ای و تلاش برای جنگ‌افروزی است.

نتیجه این سیاست‌ها روشن است: نارضایتی مردم روز به روز افزایش می‌یابد، خشم عمومی از وضعیت موجود به اوج خود رسیده و کشور در مسیری قرار گرفته که وقوع یک اعتراضات سیاسی و اجتماعی گسترده‌تر محتمل به نظر می‌رسد.

موقعیت جنبش کارگری ایران

در سال‌های اخیر تحت تاثیر مشکلات شدید اقتصادی ناشی از سیاست‌های جمهوری اسلامی، برای بسیاری از مردم به‌ویژه مزدبگیران دشوار شده و هر ساله برای شمار زیادی از ایرانیان به چالشی بزرگ تبدیل می‌شود.

آنچه که حاکمان و کارفرمایان به زبان نمی‌آورند انباشته‌شدن مطالبات کارگران است؛ کمتر درباره حقوق‌ها و مطالبات پرداخت‌نشده بسیاری از کارگران و حتی کارمندان سخنی شنیده نمی‌شود.

بسیاری از کارگران در سراسر کشور، یک سال تمام را به امید تامین معیشت خود و خانواده‌هایشان کار کرده‌اند، اما اکنون که شب عید فرا رسیده، دستمزدهایشان پرداخت نشده و آن‌ها در شرایطی ناگوار قرار گرفته‌اند.

در ایران، تاخیر در پرداخت حقوق کارگران به امری رایج تبدیل شده است. در حال حاضر، کارگرانی وجود دارند که بین سه تا نه ماه حقوق طلب دارند. به‌عنوان نمونه، کارگران شرکت کیش چوب در استان هرمزگان هنوز سه ماه حقوق معوقه خود در آذر، دی و بهمن‌ماه را دریافت نکرده‌اند و به آن‌ها گفته شده که در عوض عیدی سال گذشته‌شان داده خواهد شد!

مسأله اصلی این است که حقوق و دستمزد زمانی اهمیت دارد که فرد به آن نیاز دارد. اگر در موعد مقرر پرداخت نشود، دریافت آن در زمان دیگر تاثیر چندانی بر زندگی کارگر نخواهد داشت. اکنون که شب عید است و مردم در حال خرید هستند، کارگران بیش از هر زمان دیگری به حقوق خود نیاز دارند. اما زمانی که کارفرمایان - که اغلب نهادهای دولتی یا پیمانکاران وابسته به دولت هستند - حقوق این کارگران را پرداخت نکنند، آن‌ها نمی‌توانند برای اعضای خانواده خود پوشاک و مایحتاج مناسب خریداری کنند.

این مشکل سال‌ها است که در جمهوری اسلامی ادامه دارد. بسیاری از کارگران در پایان سال برای دریافت حقوق و دستمزدهای معوقه خود به تکاپو می‌افتند، اما صدای آن‌ها در رسانه‌های حکومتی شنیده نمی‌شود.

بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که گروه‌های متعددی از کارگران در سراسر کشور هنوز حقوق و دستمزد خود را دریافت نکرده‌اند. برخی از این گروه‌ها عبارت‌اند از:

کارگران کارخانه فولاد سیادن ابهر در آذربایجان شرقی که دو ماه حقوق، عیدی و سنوات خود را دریافت نکرده‌اند؛ نیروهای پیمانکاری مخابرات در خراسان رضوی و آذربایجان غربی که هنوز مطالبات معوق دو سال پیش خود را دریافت نکرده‌اند؛

کارگران شهرداری سنندج که دست‌کم دو ماه حقوق نگرفته‌اند؛

کارگران کارخانه آب معدنی داماش در رودبار که چهار ماه حقوق معوقه دارند؛

کارگران خدماتی شاغل در شهرداری در شهر استان ایلام که سه ماه حقوق و عیدی طلبکارند؛

کارگران اداره منابع طبیعی ایلام که شش ماه حقوق عقب‌افتاده دارند؛

بازنشستگان صنعت فولاد در اصفهان، شاهرود و اهواز که مطالبات معوقه خود را دریافت نکرده‌اند؛

بازنشستگان مخابرات در تهران، هرمزگان، همدان، بيجار، تبریز و مریوان که هنوز حقوق و هزینه‌های درمانی آن‌ها تسویه نشده است؛

هفت هزار کارگر ابنیه فنی تراورس که عیدی آن‌ها به‌صورت ناقص پرداخت شده است.

کارکنان شرکت تأسیسات دریائی که دو ماه حقوق نگرفته‌اند و عیدی آن‌ها نیز پرداخت نشده است.

در چنین شرایطی که جمهوری اسلامی در پرداخت حقوق کارگران و بازنشستگان خود ناتوان مانده است، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه سه ماه پیش، مبالغ هنگفتی به خانواده‌های لبنانی آسیب‌دیده از جنگ پرداخت شد؟ چرا اولویت پرداخت‌های حکومت، خانواده‌های لبنانی بوده و نه حقوق‌بگیران ایرانی؟

بر اساس گزارش‌ها، جمهوری اسلامی به هر خانواده لبنانی مبلغی بین یک میلیارد و صد تا یک میلیارد و سیصد میلیون تومان پرداخت کرده است. این مبلغ معادل ۱۸۱ برابر حداقل دستمزد یک کارگر ایرانی است. با این پول می‌توانستند ۱۸۱ ماه حداقل حقوق یک کارگر ایرانی را پرداخت کنند، اما این کار صورت نگرفت و اکنون بسیاری از کارگران ایرانی ماه‌ها حقوق طلب دارند.

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی در همین اسفندماه در تلاش است که از افزایش حداقل دستمزد کارگران جلوگیری کند. در حالی که برای هر افزایش جزئی در حقوق کارگران چانه‌زنی می‌شود، حکومت بدون هیچ مقاومتی ۱۸۱ برابر همان مبلغ را به خانواده‌های لبنانی پرداخت کرده است. این تضاد آشکار نشان‌دهنده اولویت‌های حکومت است که تامین منافع نیروهای نیابتی خود در منطقه را بر رفاه و معیشت شهروندان ایرانی مقدم می‌داند.

با نرخ تورم ۵۰ تا ۸۰ درصدی، حقوق بازنشستگان برای سال ۱۴۰۴ تنها ۲۰ درصد افزایش یافت

با وجود هشدارها درباره وخیم شدن وضعیت معیشتی مردم ایران، رسانه‌ها گزارش دادند که طبق قانون بودجه سال ۱۴۰۴، حقوق بازنشستگان تنها به میزان ۲۰ درصد افزایش پیدا کرد و دریافتی آن‌ها با سنوات خدمت به ۱۱ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان رسید.

خبرگزاری ایلنا دوشنبه چهارم فروردین در گزارشی نوشت حقوق بازنشستگان، وظیفه‌گیران، مشترکان صندوق‌های بازنشستگی کشوری و لشکری و سایر صندوق‌های بازنشستگی وابسته به دستگاه‌های اجرائی در سال ۱۴۰۴ به میزان ۲۰ درصد افزایش پیدا می‌کند.

طبق این گزارش، حداقل حکم حقوق بازنشستگان و وظیفه‌گیران مشمول صندوق بازنشستگی کشوری و سازمان تامین اجتماعی، نیروهای مسلح و سایر صندوق‌های وابسته به دستگاه‌های اجرائی، متناسب با سنوات خدمت به میزان ۷/۱۱ میلیون تومان تعیین می‌شود.

پیش از این در ۱۴ اسفند ۱۴۰۳، جمعی از بازنشستگان و کارکنان دولت، در نامه‌ای به مسعود پزشکیان، خواستار تجدیدنظر در حکم افزایش ۲۰ درصدی حقوق‌شان در سال ۱۴۰۴ شدند.

امضاءکنندگان این نامه که در سایت «کارزار» به امضای بیش از ۱۷۰ هزار نفر رسید، با اشاره به افزایش ۵۰ تا ۸۰ درصدی نرخ تورم در اقلام اساسی و خوراکی در ماه‌های اخیر تاکید کردند که این موضوع مشکلات معیشتی قابل‌توجهی برای کارمندان و بازنشستگان ایجاد کرده است.

امیر رهبر، فعال بازنشسته صندوق لشکری، چهارم فروردین در گفتگو با ایلنا گفت قرار بود طبق ماده ۱۲۵ قانون مدیریت خدمات کشوری، متناسب‌سازی حقوق بازنشستگان مطابق با نیازها و تورم تعیین شود اما در عمل این اتفاق نیفتاد.

رهبر با اشاره به این‌که بازنشستگان از رقم ناچیزی که بالاترین آن به حدود ۷۰۰ هزار تومان می‌رسد، انتقادات بسیاری دارند، گفت: «همسان‌سازی حقوق بازنشستگان بعد از سال‌ها در حالی اجرا شد، که مبلغ آن هم با سبب معیشت و هم خط فقر فاصله قابل ملاحظه‌ای داشت.»

او با اشاره به این‌که به وعده‌های محقق نشده داده شده به بازنشستگان، گفت افزایش ۲۰ درصدی حقوق در شرایطی که تورم بسیار بالاست و قیمت‌ها روزبه‌روز افزایش پیدا می‌کند، سبب افزایش مشکلات معیشتی می‌شود.

از سوی دیگر، محمد صدر، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، در گفت‌وگو با سایت جماران گفت: «همه کارشناسان بدون استثنا معتقدند که مشکلات اقتصادی دارد مملکت را از بین می‌برد و ۳۰ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند.»

او با بیان این‌که راه حل مشکلات اقتصادی فقط اقتصادی نیست و باید از بعد سیاست خارجی آن را حل کرد، ادامه داد: «اکنون سیاست خارجی باید به کمک مشکلات اقتصادی بیاید.»

پیش از این در ۲۶ اسفند و درحالی‌که نمایندگان کارگران خواستار افزایش حداقل ۷۰ درصدی دستمزد بودند، شورای عالی کار تنها با افزایش ۴۵ درصدی حداقل حقوق کارگران مشمول قانون کار موافقت کرد و پایه حقوق آن‌ها برای سال ۱۴۰۴ را به ۱۰ میلیون و ۴۰۰ هزار رساند.

شماری از نمایندگان مجلس این میزان افزایش دستمزد را ناکافی دانسته و خواستار تطبیق حقوق کارگران با نرخ تورم و هزینه‌های واقعی سبب معیشت خانوار شده‌اند.

گروه‌های مختلف بازنشستگان، طی ماه‌های گذشته بارها در شهرهای خود دست به تجمع زده و نسبت به شرایط سخت و غیرقابل تحمل معیشتی و ادامه بی‌توجهی مسئولان اعتراض کردند.

سایت حقوق بشری هرانا ۲۹ اسفند در گزارشی درباره نقش حقوق بشر در ایران نوشت در سال ۱۴۰۳ دستکم سه هزار و ۷۰۲ تجمع و اعتصاب در بخش‌های مختلف کشور شکل گرفت. این موضوع نشان می‌دهد با وجود وعده‌های مسئولان جمهوری اسلامی به‌ویژه مسعود پزشکیان، رئیس دولت، وضعیت معیشتی اقشار مختلف مردم در ایران روزبه‌روز وخیم‌تر می‌شود.

زنان بیکار کشور

بر اساس گزارش مرکز آمار ایران در پائیز ۱۴۰۳، ۷۱ درصد از جمعیت بیکار فارغ‌التحصیلان آموزش عالی را زنان تشکیل می‌دهند. این آمار حتی کمی نسبت به دوران همه‌گیری کرونا هم افزایش پیدا کرده است. در آن زمان نرخ بیکاری زنان تحصیل‌کرده حدود ۷۰ درصد بود.

بر اساس آمار نرخ بیکاری مردان بالای ۱۵ سال شش درصد و نرخ بیکاری زنان بیش از ۱۴ درصد گزارش شده است. این اختلاف حاکی از سیاست‌های ناکارآمد در زمینه اشتغال زنان است که باعث کاهش اعتماد به بازار کار برای زنان شده است. این ناکارآمدی در حالی رخ می‌دهد که سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری در بخش اشتغال زنان کم نیست. تقریباً همه دولت‌ها تلاش کردند که در این حوزه کاری انجام دهند، اما به‌نظر می‌رسد این اقدامات نتیجه‌ای برای بهبود شرایط کاری زنان نداشته است.

آخرین سیاست‌گذاری در حوزه اشتغال زنان به برنامه توسعه هفتم برمی‌گردد که شرط اصلی حمایت از زنان را ازدواج و فرزندآوری آنها اعلام کرده است. به نظر می‌آید سیاست‌گذار با این دو شرط قصد داشته به‌جای هدایت زنان به جامعه و کار، آن‌ها را به سمت خانه سوق دهد.

این روند از سال ۱۳۹۰ تاکنون، تغییری نکرده است. در تمامی دولت‌های اخیر در ایران، ۷۰ درصد از جمعیت غیرفعال اقتصادی را زنان تشکیل می‌دهند. از مجموع ۲۵ میلیون نفر نیروی کار ایرانی، تنها چهار میلیون و ۷۴۰ هزار نفر آن‌ها زن هستند. این آمار از طرف دیگر نشان‌دهنده عدم تغییر معنادار در وضعیت اقتصادی این قشر از جامعه ایران است و آن‌ها را بیش از گذشته در معرض ناامنی اقتصادی، فقر مطلق و وابستگی به نهادهای حمایتی قرار داده است.

زنان در ایران نه تنها فرصت‌های شغلی کمتری نسبت به مردان دارند، بلکه از حقوق پائین‌تری نیز برخوردارند. در نمایشگاه کامپ که در تیرماه ۱۴۰۳ برگزار شد، تقریباً تمامی زنان کارآفرین تاکید داشتند که حقوق زنان دستکم ۲۰ درصد کمتر از مردان است. حتی زنانی که در سمت‌های مدیریتی مشغول به کار هستند، ۲۵ درصد کمتر از مردان مدیر حقوق دریافت می‌کنند.

آیا زنان ایرانی تمایلی به اشتغال ندارند؟

بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران، کمتر از دو نفر از هر ۱۰ زن بالای ۱۵ سال در بازار کار فعال هستند یا برای ورود به آن اعلام آمادگی کرده‌اند. با این حال، این آمار به این معنا نیست که اکثر زنان تمایلی به اشتغال ندارند؛ چراکه در گروه‌های سنی ۲۰ تا ۲۹ سال، نرخ بیکاری بسیار بالاست. به‌عنوان مثال، از هر سه زن ۲۰ تا ۲۴ ساله که تمایل به کار دارند، یک نفر بیکار است. این وضعیت نشان می‌دهد که بسیاری از زنان، حتی با وجود تمایل به اشتغال، فرصت‌های کاری کافی برای آن‌ها فراهم نیست.

به گفته دکتر غلامرضا کشاورز حداد، عضو هیأت علمی اقتصاد دانشگاه شریف، در گفت‌وگو با اکوایران، حدود ۸۰ درصد از زنانی که جویای کار نیستند، مسئولیت‌های شخصی و خانوادگی را دلیل اصلی این امر عنوان کرده‌اند. این

مسأله نشان‌دهنده آن است که علاوه بر موانع اقتصادی و اجتماعی، عوامل فرهنگی و نقش‌های سنتی نیز بر میزان مشارکت اقتصادی زنان تأثیرگذارند.

زنان؛ نیروی کار ارزان و بدون حمایت قانونی

بر اساس گزارش‌های تحقیقی دانشگاه صنعتی شریف در سال ۱۴۰۱، شکاف دستمزد زنان و مردان به میزان ۴۶ درصد افزایش یافته بود، در حالی که این رقم در سال ۱۳۹۶، ۱۴ درصد بود. این وضعیت باعث شده تا زنان در ایران، برای انجام کار برابر، درآمدی به مراتب کمتر از همکاران مرد خود داشته باشند.

سازمان ملل گزارش داده است که بیش از نیمی از ۱/۵ میلیارد نفر فقیر در جهان، زنان هستند. در ایران، بیش از سه میلیون زن سرپرست خانوار وجود دارد که ۱۰ درصد از کل جمعیت زنان را شامل می‌شود. همچنین، ۳/۱ میلیون خانواده ایرانی توسط زنان اداره می‌شوند، یعنی از هر هفت خانواده ایرانی، یکی توسط زنان سرپرستی می‌شود.

از آنجا که زنان سرپرست خانوار عمدتاً دسترسی محدودی به فرصت‌های شغلی رسمی دارند، بخش بزرگی از این قشر به دریافت کمک از نهادهای حمایتی مانند «کمیته امداد امام خمینی» و سازمان بهزیستی وابسته هستند. در سال ۱۴۰۲، حدود ۵/۱۵ میلیون خانوار تحت پوشش این نهادها قرار داشتند، که نشان‌دهنده افزایش وابستگی به حمایت‌های دولتی است. این وابستگی، موجب افزایش ناامنی معیشتی زنان و کاهش استقلال اقتصادی آن‌ها می‌شود.

با توجه به محدودیت‌های بازار رسمی، زنان بیش از گذشته به سمت اشتغال غیررسمی رانده شده‌اند. بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس و بانک جهانی، ۶۰ درصد از اقتصاد ایران غیررسمی است. طبق گزارش بیمه تأمین اجتماعی، حدود نه میلیون نفر از جمعیت فعال کشور تحت پوشش بیمه نیستند، که بخش زیادی از آن‌ها زنان هستند. بسیاری از این زنان در مشاغل غیررسمی مانند دست‌فروشی، کار در شغل‌های خانگی و فعالیت‌های خدماتی کم‌درآمد مشغول هستند.

اشتغال غیررسمی به این معنی است که زنان، نه حقوق ثابتی دارند و نه از مزایای بیمه و حمایت‌های قانونی برخوردار هستند. بسیاری از زنان شاغل در بازار غیررسمی در معرض آنچه بهره‌کشی شغلی خوانده می‌شود هستند؛ مانند کار بدون بیمه و عدم دریافت حقوق و مزایای کافی و منصفانه. آنها در کنار این مشکلات از امنیت شغلی مناسبی هم برخوردار نیستند و با کوچکترین مشکل اقتصادی، ابتدا زنان از کار اخراج می‌شوند.

به باور کارشناسان افزایش این روند، تأثیر مخربی بر آینده اقتصادی زنان دارد و باعث کاهش توانایی آن‌ها برای خروج از چرخه فقر می‌شود.

چگونه می‌توان از افزایش نرخ فقر در میان زنان جلوگیری کرد؟

به نظر می‌رسد برای کاهش شکاف جنسیتی در بازار کار، اصلاح قوانین و ایجاد فرصت‌های برابر برای زنان و مردان ضروری باشد و بدون تغییرات ساختاری، روند افزایش فقر زنان ادامه خواهد یافت.

به گفته دست‌انداران، یکی از راهکارها، ارائه مشوق‌های اقتصادی برای افزایش اشتغال زنان و حمایت از کارآفرینان زن است. دسترسی به منابع مالی و اعتبارات بانکی برای زنان کارآفرین باید تسهیل شود تا بتوانند کسب‌وکارهای خود را توسعه دهند.

در این رابطه، نایب رئیس کانون ملی زنان بازرگان به خبرگزاری ایرنا گفته: «در موسسات مالی، زنان را مشتری‌های ریسک‌پذیر، با هزینه بالاتر و بازدهی پایین‌تر تلقی می‌کنند که این موضوع تأثیرات منفی بر سرمایه‌گذاری زنان کارآفرین ایجاد کرده است و برای برون‌رفت از این وضعیت باید بانک‌ها و موسسات مالی ایرانی رفتار و نگاه خود به زنان را تغییر دهند.»

از سوی دیگر، حمایت از زنان شاغل در بخش غیررسمی نیز اهمیت بالایی دارد. دولت‌ها می‌توانند با الزام به بیمه‌سازی این دسته از شاغلان و توسعه حمایت‌های قانونی، امنیت اقتصادی بیشتری برای آن‌ها فراهم کنند.

سرمایه‌گذاری در آموزش‌های فنی و حرفه‌ای برای زنان، به‌ویژه در حوزه‌های پردرآمد و دیجیتال مانند آموزش نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای کامپیوتری، می‌تواند مسیر اشتغال زنان را متحول کند.

نهاد سازمان ملل متحد برای برابری جنسیتی و قدرت بخشیدن به زنان به نام «زنان سازمان ملل»، سال ۲۰۲۴ با بررسی وضعیت زنان در سطح بین‌المللی می‌گوید: «افزایش بهره‌وری از طریق دسترسی زنان به مشاغل با کیفیت عاملی برای رشد اقتصادی است.» با این حال، تحقیقات این سازمان نشان می‌دهد که «تنها تضمین کار برای زنان کافی نیست. بلکه زنان علاوه بر دسترسی به کار شایسته، باید دستمزد برابر و حمایت قوی دریافت کنند و همچنین کمبودهای قانونی رفع شود.»

به توصیه این سازمان، سرمایه‌گذاری در مشاغل مناسب و باکیفیتی که زنان به فعالیت در آن‌ها تمایل دارند یا در آن زمینه‌ها آموزش دیده و تحصیل کرده‌اند، مزایای گسترده‌تری برای کل جامعه خواهد داشت؛ چنین اقدامی نه تنها موجب ارتقای برابری جنسیتی می‌شود، بلکه زمینه توسعه اقتصادی پایدار برای همه را نیز فراهم می‌کند. از همه مهم‌تر، کار خانگی نیز باید کار محسوب شود تا زنان خانه‌دار از بیمه بیکار و بازنشستگی برخوردار باشند.

مبارزه زنان تعطیل‌ناپذیر است

پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی در ایران، زنان جزو نخستین گروه‌هایی بودند که به دیکتاتوری اعتراض کردند. سردادن شعار «ما انقلاب نکردیم، تا به عقب برگردیم»، جنبش «زن زندگی آزادی» و مقاومت بند زنان زندان اوین برخی نمونه‌های مبارزات ۴۶ سال زنان علیه حکومت است.

این مبارزات در دوره‌های مختلف از جمله هم‌زمان با «روز جهانی زن» در هشت مارس هر سال، از سوی نهادهای امنیتی و قضائی جمهوری اسلامی در اشکال گوناگون سرکوب شده است.

طی این مدت زنان معترض به تمامیت‌خواهی و زن‌ستیزی جاری در ایدئولوژی و قوانین رسمی جمهوری اسلامی، با احکام سنگین از جمله زندان، شلاق، اعدام، محرومیت‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی مواجه شدند.

با وجود افزایش سرکوب‌ها، زندانی شدن صدها زن فعال سیاسی و مدنی و صدور احکام اعدام برای وریشه‌مرادی، پخش‌ان عزیز و شریفه محمدی، سه نفر از زندانیان سیاسی در ایران، زنان همچنان به مبارزه برای دستیافتن به خواسته‌هایشان ادامه می‌دهند.

در این میان، بند زنان زندان اوین که حدود ۸۰ زندانی سیاسی را در خود جای داده به یکی از نمادهای مقاومت زنان در برابر استبداد حاکم بر ایران تبدیل شده است.

فریاد بلند آزادی

بند زنان اوین محل نگهداری زندانیان زنی است که با پایان بازجوئی‌ها در بازداشتگاه‌های امنیتی یا برای تحمل دوران حبس به زندان اوین منتقل شده‌اند.

این بند در مناسبت‌های مختلف شاهد حرکت‌های اعتراضی بوده و همواره در مسیر مبارزات مردمی علیه جمهوری اسلامی گام برداشته و در مواردی پیش‌گام حرکت‌های اعتراضی شده است.

زنان محبوس در این بند که در سال‌های گذشته از آن با عنوان «خط مقدم زن، زندگی، آزادی» یاد می‌کنند، همواره تلاش کرده‌اند به شیوه‌های مختلف به مبارزات خود در زندان ادامه دهند و فریاد بلند آزادی سر دهند.

یکی از زنانی که تجربه تحمل بیش از یک سال حبس را در این بند دارد، با تاکید بر این که برای حفظ امنیت خود نمی‌خواهد نامش فاش شود، تجربه خود را چنین روایت می‌کند: «خلاف آنچه بسیاری بدون تجربه حبس کشیدن درباره زندان‌ها بر زبان می‌رانند، زندانیان پس از پایان بازجویی و شکنجه در بازداشتگاه‌های نهادهای نامن در ایران، وقتی به بند عمومی منتقل می‌شوند، تمام تلاش خود را برای حفظ روحیه مبارزه در تمامی ساعت‌های حبس خود به کار می‌گیرند.»

این زندانی سیاسی پیشین اضافه کرد زنان مرتب ورزش می‌کنند. برخی به‌نوبت مشغول تمیز کردن بند و تعدادی نیز به‌نوبت مشغول آماده کردن صبحانه‌اند و جلسات نمایش و نقد فیلم یا کتاب‌خوانی و مقاله‌خوانی برگزار می‌شود. او اضافه کرد: «این‌ها را باید در کنار مقاومت‌های زنان زندانی در اوقات خوشی و ناخوشی با سردادن شعار، اعتصاب‌های اعتراضی و رقصیدن در چشم استبداد تجسم کرد. زنان زندانی در بیرون از زندان به مبارزه مشغول بودند و در بند زنان اوین هم به معنای واقعی زندگی و مبارزه جاری است و ادامه دارد.»

وریشه مرادی، شریفه محمدی، پخشان عزیزی

نوشتن نامه‌ها و بیانیه‌های اعتراضی، تحصن و اعتصاب غذای جمعی، اعتراض به صدور و اجرای احکام اعدام، سر دادن شعار علیه مسئولان در زمان بازدید از زندان؛ این‌ها تنها بخشی از اعتراضات زنان زندانی محبوس در زندان اوین طی ماه‌های گذشته به‌شمار می‌روند.

یکی از زنان زندانی سیاسی که مدت کوتاهی را در بند زنان اوین سپری کرده بود، در روایت خود از یکی از اعتراضات زنان زندانی در اوین به ایران‌اینترنشنال می‌گوید: «دی پارسال که مقامات قضائی برای بازدید به بند زنان نزدیک شدند، ما و دیگر زندانیان سیاسی سرودهای انقلابی خواندیم و چشم در چشم‌شان ایستادیم، شعارهایی «زن، زندگی، آزادی» و «مرگ بر دیکتاتور» سردادیم.»

یکی دیگر از زنان زندانی سیاسی پیشین نیز به شرط فاش نشدن هویت خود گفت: «در کنار تمام مبارزات زنان زندانی و مطالعات و گفت‌وگوها و آموختن‌ها، وقتی به چشم خود دیدم قاضی‌ها و مسئولان جنایت‌کار چگونه در برابر اعتراض‌ها پا به فرار گذاشتند، تازه معنای مبارزه را فهمیدم. من در زندان مبارزه واقعی را زیستم.»

نه به اعدام

از میان سه زن زندانی سیاسی محکوم به اعدام در ایران که از سوی دستگاه قضائی جمهوری اسلامی به مرگ محکوم شده‌اند، شریفه محمدی در بند زنان زندان لاکان رشت و وریشه مرادی و پخشان عزیزی در بند زنان اوین به‌سر می‌برند.

از دیگر سو، یکی از موضوعاتی زنان زندانی در اوین همواره به خاطر آن در مسیر مبارزه گام برداشته‌اند، پافشاری بر شعار «نه به اعدام»، با هدف لغو احکام اعدام برای تمامی زندانیان با هر اتهامی بوده است.

زنان زندانی در اوین جزو اولین گروه از زندانیانی هستند که پس از آغاز به‌کار کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» در بهمن ۱۴۰۲ از سوی زندانیان سیاسی زندان قزلحصار کرج، با این حرکت اعتراضی همراه شدند.

این کارزار که با گذشت بیش از یک سال با حمایت نهادهای حقوق بشری، فعالان حقوق بشر و سازمان‌های بین‌المللی روبه‌رو شده است، یکی از بزرگترین حرکت‌های اعتراضی در راستای توقف صدور و اجرای احکام اعدام در ایران به‌شمار می‌رود و نقش چشمگیر زنان زندانی در ادامه آن به وضوح مشخص است.

«بند زنان اوین، هم صدا و هم پیمان، تا لغو حکم اعدام، ایستاده‌ایم تا پایان»، «نه تهدید، نه سرکوب، نه اعدام، دیگر اثر ندارد، جمهوری اعدامی یک خواب خوش ندارد»، برخی از شعارهایی است که در ماه‌های گذشته بارها در حیاط بند زنان اوین سر داده شده است.

زنان زندانی در اوین، بارها از دل همین بند و بیخ گوش استبداد از مردم خواستند با شعارهای «نه به اعدام» و «آزادی زندانی سیاسی» با آنها همراه شوند.

در پاسخ به همین درخواست‌ها، شماری از فعالان مدنی و خانواده‌های زندانیان محکوم به اعدام، در سه‌شنبه‌های چند هفته گذشته و هم‌زمان با کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام»، در برابر زندان اوین تجمع کردند.

تلاش جمهوری اسلامی برای شکستن اتحاد

نهادهای امنیتی در ماه‌های گذشته بارها و به شیوه‌های گوناگون تلاش کرده‌اند با بر هم زدن اتحاد میان زنان زندانی سیاسی که با عقاید و گرایش‌های فکری متفاوت زندانی شده‌اند، بین آنها فاصله ایجاد کنند.

آنها همواره تلاش کرده‌اند از طریق ماموران امنیتی، مسئولان زندان، خبرگزاری‌های حکومتی و رسانه‌های وابسته به نهادهای امنیتی، دست به تخریب زنان زندانی و زیر سؤال بردن مبارزات موثر آنها علیه استبداد بزنند.

گلرخ ایرانی، زندانی سیاسی که از بیش از یک دهه پیش تجربه حبس در زندان‌های ایران را دارد، شهریور ۱۴۰۳ در نامه‌ای از زندان در پاسخ به صحبت‌های فائزه هاشمی رفسنجانی درباره فضای بند زنان اوین، زندان را «ماکتی از جامعه بزرگتر آن‌سوی دیوار» توصیف کرد.

او در بخشی از این نامه نوشت: «مناسبت‌ها را دور هم می‌نشینیم. از سالگرد کشتار خونین ۱۳۶۷ تا هشت مارس. از یک مه تا سالگرد خیزش انقلابی ۱۴۰۱. جلسات بحث و تحلیل، کلاس‌های آموزشی در باب فمینیسم و برابری زن و مرد، بررسی احکام اعدام، دیدن فیلم‌های اجتماعی به‌صورت گروهی و فردی و آموزش زبان و بررسی اتفاقات روز جامعه و جهان، برگزاری شب شعر و جلسات ادبی و معرفی و تحلیل کتاب و ورزش گروهی.»

آتنا دائمی، فعال حقوق بشر و زندانی سیاسی پیشین نیز همان زمان در یادداشتی در این خصوص نوشت: «بند زنان زندان اوین به گواهی کارنامه و عملکرد خود، از کانون‌های مهم مقاومت جنبش مردم ایران است.»

سر برود، جان برود، آزادی هرگز نرود

زنان زندانی در اوین، همچون دیگر زنان آزادی‌خواه در ایران بارها در اعتراضات خود شعارهایی از جمله «سر برود، جان برود، آزادی هرگز نرود» سر دادند و بر مقاومت و ایستادگی تا رسیدن به آزادی و برابری تأکید کرده‌اند.

زنانی که تنها به‌دلیل باورها، عقاید و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی یا به واسطه دادخواهی به زندان افتاده‌اند و با شجاعت در مسیر رسیدن آزادی و برابری و رسیدن به روز دادخواهی گام برمی‌دارند.

زینب جلالیان، قدیمی‌ترین زندانی سیاسی زن در ایران در هجدهمین سال از حبس ابد، مریم اکبری‌منفرد در شانزدهمین سال حبس و زنانی از جمله فاطمه سپهری و ناهید شیرپیشه، نمادهای دیگری از مقاومت در برابر سرکوب هستند که در دیگر زندان‌های ایران به‌سر می‌برند.

در مقابل، جمهوری اسلامی و نهادهای سرکوبگر آن در هیچ دوره‌ای اعتراضات زنان زندانی را تحمل نکرده‌اند و هر بار به طریقی تلاش کرده‌اند صدای آنها اعتراض آنها را خاموش کنند.

نهادهای امنیتی و قضائی در بیش از یک دهه گذشته بارها با سرکوب، پرونده‌سازی و احکام تازه، تبعید، فرستادن تنبیهی به سلول انفرادی، ضرب‌وشتم، محرومیت انضباطی از حق تماس تلفنی و ملاقات با خانواده و وکیل و دیگر مجازات‌ها، پاسخ اعتراض آنها را داده است.

در ماه‌های گذشته نیز مقام‌های قضائی و امنیتی و مسئولان سازمان زندان‌ها تلاش‌هایشان را در راستای تعطیلی بند زنان اوین یا انتقال زندانیان سیاسی زن به دیگر زندان‌های ایران افزایش داده‌اند. با وجود این تلاش‌ها، زنان زندانی در اوین هم‌راستا با دیگر زنان و مردان مبارز و هم‌زمان با هشتم مارس، روز جهانی زن، همچنان به مبارزات خود در جهت مقاومت در برابر جمهوری اسلامی و نابودی بنیاد ستم و استبداد در ایران ادامه می‌دهند.

کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» در شصت‌ویکمین هفته: بیش از ۱۱۵۰ اعدام در سال ۱۴۰۳

۸۵ درصد از اعدام‌های سال ۱۴۰۳ در دوره «ریاست‌جمهوری پزشکیان» صورت گرفته است. این آمار نشان می‌دهد که تغییر جناح‌ها در ساختار قدرت جمهوری اسلامی تأثیری در کاهش اعدام‌ها نداشته و سیاست سرکوب و حذف همچنان ادامه دارد.

کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» با انتشار بیانیه‌ای در نخستین سه‌شنبه سال ۱۴۰۴، گزارشی تکان‌دهنده از موج اعدام‌ها در سال ۱۴۰۳ ارائه کرده است. بر اساس این بیانیه، طی سال گذشته خورشیدی بیش از ۱۱۵۰ زندانی محکوم به اعدام در زندان‌های سراسر ایران به دار آویخته شدند. در میان این اعدام‌شدگان، ۳۸ زن نیز وجود داشتند. همچنین ۱۳۵ نفر از شهروندان بلوچ و ۱۰۴ نفر از هموطنان کرد قربانی این چرخه مرگ شدند.

از این تعداد، ۵ زندانی سیاسی و عقیدتی اعدام شده‌اند و ۸ نفر نیز در ملاءعام و به شیوه‌ای قرون‌وسطائی حلق‌آویز شدند؛ روشی که همواره با واکنش گسترده نهادهای حقوق بشری روبه‌رو شده است.

این کارزار تأکید کرده است که ۸۵ درصد از اعدام‌های سال ۱۴۰۳ در دوره «ریاست‌جمهوری پزشکیان» صورت گرفته است. این آمار نشان می‌دهد که تغییر جناح‌ها در ساختار قدرت جمهوری اسلامی تأثیری در کاهش اعدام‌ها نداشته و سیاست سرکوب و حذف همچنان ادامه دارد.

به همین مناسبت، کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» اعلام کرده است که در شصت‌ویکمین هفته‌ی پویش خود، سه‌شنبه ۵ فروردین ۱۴۰۴، زندانیان در ۳۸ زندان کشور دست به اعتصاب غذا خواهند زد.

این زندان‌ها شامل اوین، قزل‌حصار، کرج، تهران بزرگ، خورین و رامین، چوبیندر قزوین، اراک، خرم‌آباد، اصفهان، شیپان اهواز، سپیدار اهواز، نظام شیراز، عادل‌آباد شیراز، برازجان، رامهرمز، بم، کهنوج، طبس، مشهد، گنبدکاووس، قائمشهر، رشت، رودسر، حویق تالش، دیزل‌آباد کرمانشاه، اردبیل، تبریز، ارومیه، سلماس، خوی، نقده، میان‌آب، سقز، بانه، مریوان و کامیاران است.

کارزار در پایان از تمامی نهادها و فعالان حقوق بشری و مدنی خواسته است تا در سال جدید، با جدیت و اقدامات عملی‌تری علیه حکم ضد انسانی اعدام وارد عمل شوند و در راه پایان دادن به چرخه مرگ، همراه شوند.

چشم‌پوشی یا عزاداری؟ رفتار حکومت ایران و جنگ بی‌پایان میان هویت انسانی و مذهبی

در نوروز ۱۴۰۴، یکی از فرماندهان سپاه نیز برای کسانی که مراسم جشن و شادی برپا کنند، خط و نشان کشیده است. سخت‌گیری برای لغو برگزاری مراسم نوروز بیشتر به دلیل هم‌زمانی با ماه رمضان و شب‌های قدر است.

روز پنج‌شنبه ۳۰ اسفندماه نوروز ۱۴۰۴ آغاز می‌شود، این روز مصادف با ۱۹ ماه رمضان و ضربت خوردن علی، امام اول شیعیان است. طبق تقویم قمری، شب‌های قدر که در ایران به‌صورت گسترده برگزار می‌شود، از این شب آغاز شده و در شب‌های ۲۱ و ۲۳ رمضان نیز ادامه دارد. رسانه‌های رسمی در این شب‌ها برنامه‌های عادی خود را قطع می‌کنند و به نمایش مراسم عزاداری می‌پردازند.

بخشی از جامعه ایران چند سالی است که راه خود را از حکومت جدا کرده است. این جداسازی از سال ۹۶ عمیق‌تر شد و با هر بحران اجتماعی و سیاسی، جمعیت تازه‌ای به این گروه اضافه می‌شوند.

با وجود ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های اعلام شده، ویدئوهایی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده که نشان می‌دهد مردم مراسم چهارشنبه‌سوری و عید نوروز را جشن گرفته‌اند.

آمار دقیقی از تعداد حامیان حکومت جمهوری اسلامی که گوش به فرمان دستورات آن هستند در دست نیست، اما تقابلهای میان مردم و حاکمیت قابل مشاهده است.

۱۶ اسفندماه صادق حسینی، فرمانده سپاه پاسداران ایلام اعلام کرد که هیچ دستگاهی در ایام نوروز مجاز به صدور مجوز برای برگزاری جشن نیست و با افرادی که در فضای مجازی یا حقیقی اقدام به سازماندهی و جمع‌آوری پول برای برگزار جشن کنند، «برخورد جدی» خواهد شد. به گفته او، برنامه‌های فرهنگی و نوروزی باید تحت نظارت صداوسیما، میراث فرهنگی و سازمان تبلیغات اسلامی به‌صورت کنترل‌شده اجرا شود تا از بروز هرگونه ناهنجاری جلوگیری شود. تاکید این فرمانده سپاه بر روزهای خاصی از ایام ماه رمضان و یا شب‌های قدر نیست، بلکه منظور او تمام روزهای نوروز است که مقارن با ماه رمضان است.

در سال‌های گذشته نیز سال تحویل و یا مراسم نوروز به صورت عمومی برگزار نمی‌شد، اما ورودی شهرها مزین به سفره‌های هفت‌سین بود. صدا و سیما نیز در این ایام تلاش می‌کرد برنامه‌های طنز داشته باشد، اما امسال اعلام شده که برنامه‌های ویژه نوروزی پس از پایان شب‌های قدر نمایش داده خواهد شد. این اتفاق در سال‌هایی که نوروز با ماه‌های محرم و صفر همزمان شده بود نیز، تکرار شده بود.

با وجود تهدیدهای حکومتی، مردم تصاویر جشن‌ها و مراسم‌های خود را در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک می‌گذارند و این شکست سیاست‌های اعمال محدودیت دولت و حکومت را نشان می‌دهد.

حکومت جمهوری اسلامی ترجیح داده است سال ۱۴۰۴ را با خط و نشان و ایجاد محدودیت برای مردم آغاز کند، آن هم در شرایطی که اقتصادی کشور در شرایط بحرانی است و مردم نسبت به شرایط معترض هستند و امیدی به بهبود وضعیت اقتصادی ندارند.

فنلاند «شادترین» کشور جهان در ۲۰۲۵ شد؛ ایران در رتبه ۹۹

«گزارش شادمانی جهانی» موضوعاتی چون ثروت، امید به زندگی، فساد، آزادی و شاخص‌های دیگر مهم کیفیت زندگی را در ۱۴۷ کشور جهان بررسی کرده است

فنلاند برای هشتمین سال متوالی «شادترین» کشور جهان لقب گرفت و ایالات متحده به پائین‌ترین موقعیت خود در تاریخ سقوط کرد. ایران در این رتبه‌بندی در جایگاه ۹۹ قرار گرفت.

بر اساس گزارش «شادمانی جهانی» برای سال ۲۰۲۵ که روز پنج‌شنبه ۳۰ اسفند منتشر شد، فنلاند به‌عنوان شادترین کشور جهان انتخاب شد.

سایر کشورهای شمال اروپا نیز در این رده‌بندی که توسط «مرکز تحقیقات رفاهی» در دانشگاه آکسفورد انجام شده است، بار دیگر در صدر کشورهای شاد قرار گرفته‌اند. دانمارک، ایسلند و سوئد پس از فنلاند در رتبه‌های دوم تا چهارم قرار گرفته‌اند.

هلند، کاستاریکا، نروژ، اسرائیل، لوکزامبورگ و مکزیک نیز در رده‌های بعدی هستند.

ایران در رتبه‌بندی شادترین کشورهای جهان در جایگاه ۹۹ و بالاتر از کشورهای چون کنگو، عراق، گینه و نامیبیا قرار دارد.

افغانستان بار دیگر به عنوان «ناشادترین» کشور جهان رتبه‌بندی شده است و زنان افغان می‌گویند که زندگی آن‌ها به ویژه دشوار است. سیرالئون در غرب آفریقا دومین کشور ناشاد جهان ارزیابی شده و پس از آن لبنان در رتبه سوم از پائین قرار دارد.

شاخص‌های شادترین کشورهای جهان

«گزارش شادمانی جهانی» موضوعاتی چون ثروت، امید به زندگی، فساد، آزادی و شاخص‌های دیگر مهم کیفیت زندگی را در ۱۴۷ کشور جهان بررسی کرده است.

به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، رتبه‌بندی شادترین کشورها بر اساس پاسخ‌هایی است که افراد در هنگام ارزیابی وضعیت زندگی خود می‌دهند. این مطالعه با مشارکت موسسه نظرسنجی «گالوپ» و «شبکه راحل‌های توسعه پایدار سازمان ملل» انجام شده است.

جان کلیفتون، مدیر عامل گالوپ، در این زمینه گفت: «خوشبختی فقط به ثروت یا رشد محدود نمی‌شود، بلکه همچنین در مورد اعتماد، ارتباط و دانستن این نکته است که مردم حامی شما هستند.»

او افزود: «اگر ما جوامع و اقتصادهای قوی‌تری می‌خواهیم، باید روی چیزی که واقعا مهم است سرمایه‌گذاری کنیم: یکدیگر.»

بر اساس آخرین یافته‌ها، باور به مهربانی دیگران بسیار بیشتر از آنچه که قبلاً تصور می‌شد با شادی ارتباط دارد. به‌عنوان مثال، گزارش شادمانی جهانی نشان می‌دهد افرادی که معتقدند دیگران مایل به بازگرداندن کیف پول گمشده هستند، یک نشانه قوی از شادی همگانی جامعه است.

این مطالعه نشان می‌دهد که کشورهای شمال اروپا از نقطه‌نظر انتظار واقعی بازگشت کیف پول گمشده در جایگاه‌های بالاتری قرار دارند.

سقوط ایالات متحده در رتبه‌بندی شادمانی

گزارش شادمانی جهانی برای سال ۲۰۲۵ نشان می‌دهد که ایالات متحده به پائین‌ترین جایگاه خود در این رتبه‌بندی سقوط کرده است.

به گزارش آسوشیتدپرس، در حالی که کشورهای اروپایی بسیاری از جایگاه‌های بیست کشور برتر در این رتبه‌بندی را به خود اختصاص داده‌اند، ایالات متحده به رتبه ۲۴ نزل کرده که پائین‌ترین جایگاه آن از زمان ارائه نخستین گزارش شادمانی جهانی است.

امریکا در سال ۲۰۱۲ که برای نخستین بار این گزارش منتشر شد، در جایگاه یازدهم قرار داشت.

این گزارش می‌گوید تعداد افرادی که در ایالات متحده به تنهایی غذا می‌خورند طی دو دهه گذشته ۵۳ درصد افزایش یافته است.

عدم حمایت اجتماعی از جوانان

گزارش شادمانی جهانی می‌گوید که تقریباً «یک پنجم جوانان» در سراسر جهان از حمایت اجتماعی برخوردار نیستند.

بر اساس این مطالعه که نتایج نگران‌کننده‌ای دارد، ۱۹ درصد از جوانان سراسر جهان در سال ۲۰۲۳ گزارش دادند که کسی را ندارند که بتوانند برای حمایت اجتماعی روی او حساب کنند. این یافته، نسبت به سال ۲۰۰۶ افزایشی ۳۹ درصدی را نشان می‌دهد.

خط و نشان کشیدن‌های دولت امریکا و جمهوری اسلامی ایران به همدیگر

در حالی که نامه «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور امریکا، به «علی خامنه‌ای»، رهبر جمهوری اسلامی، در تهران در حال بررسی و آماده‌سازی برای پاسخ است، مقام‌های ارشد دولت امریکا درباره خواسته ترامپ از حکومت ایران توضیح می‌دهند.

«استیو ویتکاف»، نماینده ویژه ترامپ در امور خاورمیانه که مأموریت او شامل ایران هم می‌شود، اعلام کرد که تلاش دونالد ترامپ برای برقراری ارتباط با خامنه‌ای، در مورد یک توافق هسته‌ای جدید، «تلاشی برای اجتناب از اقدام نظامی است.»

ویتکاف در گفت‌وگو با شبکه فاکس نیوز گفته است که «ما نیازی نداریم که همه‌چیز را از طریق نظامی حل کنیم... پیام ما به ایران این است که بیایید بنشینیم و ببینیم آیا می‌توانیم از طریق گفت‌وگو و دیپلماسی به نقطه درستی برسیم. اگر بتوانیم، آماده انجام این کار هستیم. اما اگر نتوانیم، گزینه جایگزین، گزینه خوبی نخواهد بود.»

کمتر از یک ماه پیش، ترامپ اعلام کرد که نامه‌ای به خامنه‌ای ارسال کرده و در آن هشدار داده است که «دو راه برای برخورد با ایران وجود دارد: از طریق اقدام نظامی یا از طریق توافق.» گفته می‌شود در این نامه فرصت دوماهه‌ای به ایران داده شده که در صورت صحت، حداکثر تا پایان اردیبهشت به سر خواهد رسید.

خامنه‌ای پیشنهاد امریکا برای مذاکره را «یک فریب» خواند و گفت که مذاکره با دولت ترامپ «گره تحریم‌ها را محکم‌تر کرده و فشارها بر ایران را افزایش خواهد داد»، اما «عباس عراقچی»، وزیر امور خارجه ایران، در یک برنامه نروزی که در زمان تحویل سال ۱۴۰۴ از تلویزیون رسمی ایران پخش می‌شد، اعلام کرد که تهران به‌زودی به «تهدیدها و فرصت‌های» مطرح‌شده در این نامه پاسخ خواهد داد.

او گفته بار دیگر از ایده مذاکره غیرمستقیم با امریکا دفاع کرده و هم‌زمان هشدار داد که مذاکرات با امریکا غیرممکن خواهد بود مگر اینکه واشنگتن سیاست فشار خود را تغییر دهد.

عراقچی در شروع سال ۱۴۰۰، یعنی ۴ سال پیش، زمانی که معاون وزارت خارجه ایران و مذاکره‌کننده ارشد اتمی بود، با «رابرت مالی»، نماینده ویژه دولت «جو بایدن» در امور ایران، مذاکرات غیرمستقیمی در وین انجام داد که به ادعای دولت وقت ایران، در پیش‌نویس آن موفق به توافقی با دولت امریکا برای بازگشت به توافق اتمی برجام و حتی خارج کردن سپاه پاسداران از فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی امریکا شده بود. خامنه‌ای آن توافق را با شدیدترین لحن رد و اعلام کرد که «غیرقابل اجراست.»

هم‌زمان با ویتکاف، نماینده ترامپ در امور خاورمیانه، که لحنی آشکارا مسالمت‌جویانه داشته، «مایک والتز»، مشاور امنیت ملی کاخ سفید، گفته است امریکا به دنبال «برچیدن کامل» برنامه هسته‌ای ایران است. او گفته است: «ایران باید برنامه خود را به‌گونه‌ای کنار بگذارد که تمام جهان مشاهده آن باشد.»

مشاور امنیت ملی کاخ سفید گفته: «همان‌طور که رئیس‌جمهور ترامپ گفته است، این مسأله به نقطه حساسی رسیده است. همه گزینه‌ها روی میز هستند و زمان آن رسیده که ایران به‌طور کامل از تمایل خود برای دستیابی به سلاح هسته‌ای دست بردارد.»

ایران مدت‌هاست که تأکید دارد برنامه هسته‌ای‌اش صرفاً برای مقاصد صلح‌آمیز است، هرچند در یک سال اخیر بارها گفته که ممکن است در سیاست خود در این زمینه تجدیدنظر کند. این تهدیدها زمانی شدت گرفت که رویارویی جمهوری اسلامی و اسرائیل به هدف قرار دادن مستقیم خاک دو کشور منجر شد.

رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ماه گذشته اعلام کرد که زمان برای دستیابی به یک توافق جهت مهار برنامه هسته‌ای ایران در حال از دست رفتن است، چرا که به غنی‌سازی اورانیوم تا سطحی که نزدیک به درجه مورد نیاز برای ساخت تسلیحات اتمی است، ادامه می‌دهد و ذخایر اورانیوم خود را مرتباً افزایش می‌دهد. قدرت‌های اروپایی و آمریکا باید در مه‌ماه امسال تصمیم بگیرند که آیا تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه برنامه اتمی جمهوری اسلامی، مطابق قطع‌نامه ۲۲۳۱، به‌طور دائم لغو شود یا دوباره به اجرا گذاشته شود. قرار است مدیرکل آژانس در چند هفته آینده «گزارش جامعی» به شورای حکام آژانس درباره وضعیت برنامه اتمی ایران و نحوه همکاری جمهوری اسلامی با آژانس ارائه کند که اثر سرنوشت‌سازی برای اعاده تحریم‌های شورای امنیت خواهد داشت.

در داخل ایران، مقام‌های جمهوری اسلامی به‌طور مبهمی از برنامه خود برای پاسخ به آمریکا و سیاست‌شان در برابر دولت ترمپ می‌گویند و آشکارا در انتظار تصمیم نهایی خامنه‌ای ۸۶ ساله هستند که قدرت کامل در این کشور را در اختیار دارد و به‌طور پیوسته جلوی حل‌وفصل پایدار اختلافات با ایالات‌متحده را می‌گیرد. او در دو سخنرانی اخیر خود که به مناسبت فرارسیدن سال نوی ایرانی بوده، از واکنش مستقیم به این نامه خودداری کرده است.

اما باوجود وقت‌کشی و بازی با زمان که مقام‌های جمهوری اسلامی در ۲۱ سال بحران اتمی در آن مهارت فوق‌العاده پیدا کرده‌اند، این بار حتی اگر مهلت ادعا شده دو ماه در نامه ترمپ قابل تمدید باشد، مه‌ماه که موعد تصمیم‌گیری نهایی درباره قطع‌نامه ۲۲۳۱ است، قابل تمدید نیست.

والترز، مشاور امنیت ملی کاخ سفید یکشنبه سوم فروردین، در مصاحبه با شبکه سی‌بی‌اس نیوز گفت: «ایران باید برنامه‌اش را به‌گونه‌ای کنار بگذارد که تمام جهان آن را به‌وضوح ببیند.»

او افزود: «زمان آن رسیده که ایران به‌طور کامل از تمایل خود برای دستیابی به سلاح هسته‌ای صرف‌نظر کند، چون نباید و نمی‌تواند برنامه تسلیحاتی هسته‌ای داشته باشد. منظور ما برنامه تسلیحاتی و موشک‌های راهبردی آن است.» مشاور امنیت ملی کاخ سفید با اشاره به سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی یادآور شد: «ما شاهد ویرانی و مرگی هستیم که (حکومت ایران) از طریق نیروهای نیابتی‌اش به بار می‌آورد. اگر آن‌ها به سلاح هسته‌ای دست پیدا کنند، کل خاورمیانه در یک رقابت تسلیحاتی منفجر خواهد شد، و این موضوع کاملاً برای امنیت ملی ما غیرقابل قبول است.» او ضمن تأکید بر وجود زمینه‌هایی برای دیپلماسی در مناسبات تهران و واشینگتن هشدار داد اگر جمهوری اسلامی به فعالیت‌های هسته‌ای خود ادامه دهد، باید با «عواقب» آن روبه‌رو شود.

والترز بهمن‌ماه نیز تأکید کرده بود ترمپ تنها به شرطی مایل به مذاکره با جمهوری اسلامی است که تهران به‌طور کامل برنامه هسته‌ای خود را کنار بگذارد.



عباس عراقچی، وزیر امور خارجه دولت چهاردهم در جمع کارکنان هلال احمر © ایرنا

عراقچی در ستاد هلال احمر: نیروهای امدادی آمادگی کامل برای جنگ دارند

عباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، اعلام کرد که حکومت ایران و نیروهای امدادی «آمادگی کامل» برای وضعیت جنگی دارند. او با این حال ابراز اطمینان کرد که «جنگی در کار نخواهد بود». به گزارش خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی، ایرنا، عراقچی دوشنبه چهارم فروردین در جلسه «ستاد ملی خدمات یکپارچه جمعیت هلال احمر» گفت که آمادگی جمهوری اسلامی برای وضعیت جنگی «هم شامل آمادگی نیروهای مسلح و هم نیروی امدادی» است.

او خطاب به کارکنان جمعیت هلال احمر افزود: «نیروهای مسلح نیز هم مثل شما تعطیلات نداشتند و ندارند و در آمادگی کامل هستند».

عراقچی پس از این جلسه در جمع خبرنگاران نیز تاکید کرد: «ما تحت فشار حداکثری و تهدیداتی که هر روز انجام می‌شود، وارد مذاکره مستقیم با امریکا نمی‌شویم و این سیاست روشن ما است تا زمانی که تحولی در رویکرد طرف مقابل نسبت به ایران و مردم ایران ایجاد نشود».

وی با بیان این‌که «ما وارد هیچ مذاکره مستقیمی با طرف‌های امریکائی نخواهیم داشت» در ادامه تاکید کرد: «البته راه برای مذاکرات غیر مستقیم باز است و ما از کانال‌های مختلف امکان آن را داریم».

همزمان وزیر امور خارجه در گفت و گو با خبرآنلاین با تاکید بر اینکه ایران «آمادگی» برای جنگ را دارد اما «طالب» جنگ نیست، اولویت را «امنیت» خواند: «توقع مردم این است که دیپلماسی بتواند خطر و سایه جنگ را از کشور دور کند».

وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی جزئیات بیشتری از نحوه آمادگی نیروهای مسلح و امدادی حکومت ارائه نکرد. پیش‌تر روزنامه تلگراف در گزارشی نوشت جمهوری اسلامی به دلیل نگرانی از حمله احتمالی اسرائیل و امریکا، تاسیسات هسته‌ای خود را به حالت آماده‌باش کامل درآورده است.

به گفته منابع تلگراف، مقام‌های ایرانی معتقدند یک حمله بزرگ از سوی امریکا، می‌تواند موجودیت جمهوری اسلامی را به خطر بیندازد.

یکشنبه سوم فروردین، مایک والتز، مشاور امنیت ملی کاخ سفید، بار دیگر اعلام کرد دولت دونالد ترامپ به دنبال «برچیدن کامل برنامه هسته‌ای ایران» است.

والتز در مصاحبه با شبکه سی‌بی‌اس نیوز گفت: «ایران باید برنامه‌اش را به گونه‌ای کنار بگذارد که تمام جهان آن را به وضوح ببیند».

ترامپ ۱۷ اسفند اعلام کرد در نامه‌ای به علی خامنه‌ای، تمایل خود را برای مذاکره درباره برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی، به جای اقدام نظامی علیه آن، ابراز کرده است.

استیو ویتکاف، فرستاده ویژه ترامپ در امور خاورمیانه، سوم فروردین گفت تلاش ترامپ برای برقراری ارتباط با خامنه‌ای و دستیابی به یک توافق هسته‌ای جدید، با هدف اجتناب از «اقدام نظامی» علیه ایران انجام می‌گیرد.

او افزود: «ما نیازی نداریم که همه مشکلات را به شکل نظامی حل کنیم، اما اگر نتوانیم از طریق دیپلماسی و گفت‌وگو با ایران به نتیجه برسیم، جایگزین آن، گزینه خوبی نخواهد بود».

ویتکاف پیش‌تر در دوم فروردین بدون اشاره به جزئیات گفته بود جمهوری اسلامی از طریق واسطه‌ها به دولت امریکا پیام‌هایی داده است و باید میان توافق یا اقدام نظامی، یکی را انتخاب کند.

در سوی مقابل، رهبر جمهوری اسلامی در سخنرانی اول فروردین خود گفت امریکا در مواجهه با حکومت ایران هرگز با تهدید به جایی نخواهد رسید. او تهدید کرد اگر درگیری نظامی در بگیرد، جمهوری اسلامی پاسخ خواهد داد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مجموعه عواملی که در بالا ذکر شد، موقعیت جمهوری اسلامی ایران در داخل و خارج، نسبت به سال‌های گذشته به مراتب ضعیف‌تر شده است.

جمهوری اسلامی ایران، در عرصه داخلی با بحران و اعتراضات مردمی روبه‌روست، در سیاست خارجی نفوذ خود را از دست داده، و در حوزه اقتصادی با بحران‌های فزاینده‌ای مواجه شده است و حالا جامعه ایران با خطر یک درگیری و جنگ با امریکا و اسرائیل نیز روبه‌رو است و چنین جنگی همانند جنگ ایران و عراق خامن‌سوز بوده و به همین دلیل باید با چنین جنگی مخالفت کرد و بر سرنگونی آن با قدرت جنبش‌های اجتماعی تاکید نمود.

کابینه چهاردهم به ریاست مسعود پزشکیان، همچنان با ریزش مواجه است؛ افرادی که نقش تعیین‌کننده و بی‌بدیلی در پیروزی مسعود پزشکیان در انتخابات و راهیابی او به پاستور داشتند. پس از عدم اعتمادی به وزیر اقتصاد همیتی و برکناری او، کنارگیری محمدجواد ظریف و اکنون نوبت به محمد طیب‌نیا رسیده است که به نظر می‌رسد او نیز از دایره تصمیم‌گیری دولت کنار گذاشته رفته است. البته برخی منابع معتقدند که طیب‌نیا، حتی پیش از ظریف از صحنه تصمیمات کابینه چهاردهم خارج شده بود.

شواهد داخلی و خارجی نشان می‌دهد که علی‌خامنه‌ای کشور را به سوی یک درگیری بزرگ سوق می‌دهد. اما آیا در لحظات پایانی حاضر به عقب‌نشینی و پذیرش مطالبات دولت ترمپ خواهد شد و از رویای ساخت سلاح هسته‌ای دست خواهد کشید؟ یا این‌که ایران و منطقه را به جنگی سوق می‌دهد که دامنه ویرانی آن غیرقابل پیش‌بینی است؟ در حالی که تنش‌ها میان جمهوری اسلامی و امریکا در یمن به اوج خود رسیده، دونالد ترمپ اعلام کرده که از این پس هرگونه حمله از سوی حوثی‌ها را معادل حمله جمهوری اسلامی تلقی خواهد کرد.

این موضع‌گیری، پیامدهای سنگینی برای ایران به دنبال خواهد داشت، با این حال، حوثی‌ها تاکید کرده‌اند که به حملات خود ادامه خواهند داد و روز سه‌شنبه گذشته و بعد از تهدید ترمپ یک موشک بالستیک به سوی اسرائیل شلیک کردند. وب‌سایت نورنیوز، رسانه نزدیک به شورای عالی امنیت ملی، اخیراً تهدید کرده که ایران ممکن است از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) خارج شود و سیاست هسته‌ای خود را تغییر دهد.

در سطح بین‌المللی، خروج از این پیمان به‌عنوان اقدامی در جهت ساخت سلاح هسته‌ای تلقی می‌شود. در همین راستا، برخی چهره‌های حکومتی به‌صراحت از لزوم دستیابی به سلاح هسته‌ای سخن می‌گویند. از جمله نظام‌الدین موسوی، مدیر سابق خبرگزاری فارس، اخیراً اظهار داشته که شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم به دلیل نداشتن سلاح هسته‌ای بوده است، در حالی که امریکا چنین سلاحی را در اختیار داشت.

این اظهارات، نشان‌دهنده این است که بخش‌هایی از سپاه پاسداران به این نتیجه رسیده‌اند که جنگ با امریکا حتمی است و برای پیروزی در این جنگ، ایران نیازمند تسلیحات هسته‌ای است.

پیش از این نیز، مقامات مختلف جمهوری اسلامی از جمله علی‌اکبر صالحی، رئیس سابق سازمان انرژی اتمی و کمال خرازی، وزیر امور خارجه پیشین، تلویحاً توانایی ایران برای ساخت سلاح هسته‌ای را مطرح کرده بودند. حتی علی‌خامنه‌ای در اظهارات اخیر خود اشاره کرده که ایران در صورت لزوم، توانایی ساخت بمب اتمی را دارد.

این افزایش لفاظی‌های مقامات جمهوری اسلامی در مورد سلاح هسته‌ای، هم‌زمان نقش تهدیدآمیز دارد تا امریکا را از تشدید فشارها بازدارد و هم بازتابی از باورهای رهبری ایران است که معتقد است در شرایط ضعف نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی، تنها عامل بازدارنده در برابر امریکا و اسرائیل، نه موشک و پهپاد، بلکه سلاح هسته‌ای خواهد بود. در حالی که کارشناسان اقتصادی هشدار می‌دهند که این روند منجر به فروپاشی اقتصاد ایران خواهد شد، مقامات جمهوری اسلامی همچنان بر مسیر تقابل با امریکا و غرب تاکید می‌کنند.

در روزهایی که دالر در آستانه ۱۰۰ هزار تومان قرار گرفته، سدها خالی از آب، شهرها با آلودگی شدید هوا و قطعی برق دست‌وپنجه نرم می‌کنند، و مردم با جیب‌های خالی و بازارهای راکد شب‌عید را سپری می‌کنند، ایران در وضعیتی بحرانی قرار دارد.

در کنار این بحران اقتصادی، کشور در آستانه ورود به جنگی گسترده در خاورمیانه است که می‌تواند ایران را بیش از پیش به سوی ویرانی نزدیک کند.

اکنون، پرسش اصلی این است که آیا جمهوری اسلامی در نهایت حاضر به عقب‌نشینی خواهد شد، یا این‌که کشور را به‌سوی بحرانی سوق خواهد داد که پیامدهای آن فراتر از مرزهای ایران خواهد بود؟ سایه جنگ بزرگ خاورمیانه بر سر ایران افتاده و خطر جنگ بیش از هر موقع دیگر به ایران نزدیک شده است. جنگی که جنگ ایرانیان نیست و جنگ خامنه‌ای با امریکا و اسرائیل است.

امسال جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگری در معرض فروپاشی به‌ویژه اقتصادی قرار دارد. در چنین شرایطی، احتمال این که جنبش‌های اجتماعی جان تازه‌ای بگیرند و مبارزه خود هدفمندتر و سراسری‌تر کنند بسیار زیاد است. اکنون باید دید که در سال ۱۴۰۴، سرنوشت جمهوری اسلامی ایران و سرنوشت مردم آزادی‌خواه و برابری‌طلب ایران به کجا ختم خواهد شد؟!

سه‌شنبه پنجم فروردین-حمل- ۱۴۰۴- بیست و پنجم مارچ ۲۰۲۵